

تاتفوه بکلماتی ننمائید که باعث اغواء عوام بیچاره گردد و شما هم در محکمه عدل الهی گرفتار باشید .

از آقایان محترم انصاف میخواهم آید در صورتیکه ائمه ما چنین بیاناتی برای راهنمایی شیعیان خود فرموده اند و شیعیان واقعی یعنی پیروان علی و آل علی از موالی خود این اخبار را شنیده باشند مع ذلک آنها را خدا یا در مقام خدا قرار دهند .

طایفه غلات بکلی از ما بر کنار و ما از آنها بیزار و بر کنار هستیم ولو صورت ادعوی تشیع نمایند خدا و پیغمبر و علی و آل علی علیهم السلام همگی از آنها بیزار و تمامی شیعیان هم از آنها بیزار بر کنار هستند .

چنانچه مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام رئیس غلات عبدالله بن سبأ ملعون را تا سه روز حبس نمود و امر بتوبه فرمود چون قبول نکرد لاجرم او را با آتش سوزانید .

شما را بخدا خجالت ندارد که علماء شما روی تعصب و عادت و تبعیت از اسلاف بنویسند مؤسس اساس تشیع این عبدالله ملعون بوده که با امر علی علیه السلام سوزانیده شده است و حال آنکه علماء شیعه در تمام کتب مربوطه پیروی از ائمه خود نموده و عبدالله را ملعون خوانده اند پس پیروان عبدالله هم ملعونند چه آنکه از غلات اند نه شیعیان خالص الولای آل محمد و عترت طاهره پیغمبر صلی الله علیه و آله که از غلو در باره آن خاندان جلیل دور و بر کنارند .

اگر مؤسس اساس تشیع عبدالله ملعون بوده و شیعیان پیرو آن بوده اند چنانچه متعصبین از علماء شما نوشته و دیگران هم کور کورانه تبعیت از آنها نموده و در مجالس نقل مینمایند لا اقل بایستی در یکی از کتب شیعه تمجیدی از او شده باشد .

اگر شما يك کتاب از علماء شیعه امامیه نشان دارید که تمجیدی از عبدالله ملعون نموده باشند داعی تسلیم بتمام گفتارهای شما میشوم و اگر نشان ندادید (و هرگز نمیتوانید نشان داد) پس بترسید از روز حساب و محکمه عدل الهی و شیعیان موحد پاک را پیروان عبدالله ملعون نخوانید و امر را بر عوام بی خبر مشتبه ننمائید .

و نیز از جناب عالی برادرانه تقاضا دارم چون اهل علم هستید پیوسته روی قاعده

علم و منطق و حقیقت صحبت کنید نه روی گفتار بی منطق و حقیقت و شهرتهای بی اساس که اعادی در اطراف شیعیان عناداً و لجاجاً نسبت داده اند .

**حافظ** - نصایح برادرانه شما مورد قبول و توجه هر عاقلی است ولی اجازه بفرمائید حقیر هم من باب تذکر بجملاتی بعرضتان برسانم .

**داعی** - بسیار ممنون میشوم بفرمائید .

**حافظ** - شما در بیانات پیوسته میفرمائید ما غلو در باره امامان نمی نمائیم و غلات را مردود و ملعون و اهل آتش میدانید ولی در این دو شب مکرر کلماتی از شما شنیده میشود در باره امامان که روی قواعدی که خودتان بیان مینمائید آنها راضی باین قبیل امور نیستند ممکن است شما هم در موقع گفتار با ملاحظه باشید تا مورد طعن واقع نشوید .

**داعی** - داعی خشک و جامد و متعصب و جاهل نمیباشم خیلی ممنون میشوم که اگر لغزشی در گفتارم ظاهر شود یاد آور شوید چون انسان مرکز سهو و نسیان است تمنی میکنم آنچه در این دو شب ملاحظه فرمودید برخلاف رضای ائمه هدی گفته شده که مطابقه با علم و عقل و منطق نمیکند بیان فرمائید .

**حافظ** - در این دو شب مکرر از شما شنیدم در موقعی که نام امامان خود را میبرید عوض آنکه بفرمائید رضی الله عنهم - سلام الله عليهم - صلوات الله عليهم - فرموده اید و حال آنکه خود میدانید بحکم آیه شریفه سوره احزاب که میفرماید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً (۱) سلام و صلوات فقط مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و حال آنکه شما در بیانات خود صلوات و سلام را در باره امامان نیز میآورید بدیهی است این عمل بر خلاف نص صریح قرآن مجید است از جمله ایراداتی که بشما مینمایند همین موضوع است که میگویند این امر بدعت و اهل بدعت اهل ضلالت اند .

(۱) خدا و فرشتگانش بر روان پاک پیغمبر درود میفرستند شما هم ای اهل ایمان بر او درود بفرستید و سلام گوید (و تسلیم فرمان او شوید) آیه ۵۶ سوره ۳۳ (احزاب).

اشکال در صلوات بر آل محمد و جواب آن

داعی - جامعه شیعه هرگز عملی بر خلاف نص<sup>۱</sup> نموده و نمی نمایند منتها در قرون ماضیه اعادی آنها از خوارج و نواصب و امویها و اتباع آنها بهانه جوئیا نموده و برای آنکه شیعیان را اهل بدعت معرفی نمایند دلائل ساختگی اقامه نمودند که بزرگان علمای شیعه جواب تمام آنها را داده و ثابت نموده اند که ما اهل بدعت نیستیم قلم در دست دشمن که افتاد تنها قاضی رفته هر چه میخواهند مینویسند جواب از همین موضوع هم مفصلاً داده شده ولی چون وقت گذشته از جواب مفصل صرف نظر مینمایم برای اینکه فرمایش شما بلا جواب نماند و امر هم بر آقابان جلساء و برادران عزیزم مشتبه نگردد مختصراً عرض می نمایم.

اولاد در این آیه منع از سلام و صلوات بر دیگری نموده فقط امر میفرماید که بر مسلمانان لازم است که بر آن حضرت صلوات بفرستند ثانیاً همان خداوند متعال که این آیه را نازل فرموده در آیه ۱۳۰ سوره ۳۷ (صافات) میفرماید سلام علی آلیاسین.

یکی از خصائص بزرگ خاندان رسالت همین است که در قرآن همه جا سلام مخصوص بانبیاء عظام مینماید و میفرماید سلام علی نوح فی العالمین (۱) سلام علی ابراهیم (۱) سلام علی موسی و هرون (۱)

ولی در هیچ کجای قرآن سلام بر اولاد انبیاء نمودند مگر با اولادهای خاتم الانبیاء و آنرا میفرماید سلام علی آلیاسین (س) یکی از نامهای خاتم الانبیاء است.

در معنای یس و این که س نام مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم میباشد و آن پنج اسم مقدس محمد و احمد و عبد الله

و نون و یس است و در اول سوره ۳۶ میفرماید یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین (۲) یا حرف نداء و س نام مبارک آن حضرت و اشاره بحقیقت و سوت

(۱) این آیات در سوره ۳۷ (الصافات) میباشد.

(۲) ای سید رسولان و ای کاملترین انسان قسم بقرآن حکمت بیان بدرستی که تو البته از

پیغمبران خدائی.

اعتدالیه ظاهریه و باطنیه آنحضرت میباشد.

نواب - علت اینکه میان حروف تهجی (س) نام مبارک آنحضرت گردیده است چیست داعی - عرض کردم اشاره ایست بغالم معنی و حقیقت اعتدال آنحضرت چه آنکه حائز مقام خاتمیت کسی است که وجودش بعد اعتدال رسیده باشد و آن وقتی است که ظاهر و باطن او یکسان باشد و این مرتبه در وجود اقدس آن حضرت موجود بوده فلذا با حرف (س) اثبات مقام برای آنحضرت مینماید.

بیان نزدیکتر بفهم عموم آنکه در میان حروف تهجی فقط (س) است که ظاهر و باطن آن مساویست باین معنی که از برای هر یک از حروف بیست و هشت گانه تهجی در نزد علمای علم اعداد زُبر و یسنه ایست که در موقع تطبیق زُبر و یسنه هر حرفی قطعاً یا زُبرش زیاد تر است یا یسنه اش.

نواب - قبله صاحب بیخشید من جسارت مینمایم چونکه برای فهم مطالب بی طاقتم مستدعی است در این شبها مطالب را بقسمی ساده و واضح بیان نمائید که مورد توجه و قابل قبول فهم همه ما باشد چون معنی زُبر و یسنه را نفهمیدیم متمنی است با بیان ساده توضیح دهید تا حلّ معما گردد.

داعی - اطاعت میشود زُبر عبارت از صورت حرف است که روی کاغذ نوشته میشود و یسنه آن زیادتی است که در وقت تلفظ معلوم میآید.

س در روی کاغذ یک حرف است ولی در وقت تلفظ سه حرف میشود س و ی و ن در تلفظ ی و ن باو زیاد میشود چون در میان بیست و هشت حرف تهجی فقط س است که در موقع تطبیق حساب زُبر و یسنه اش مساوی میباشد.

س شصت عدد است یسنه اش هم که عبارت از ی و ن باشد شصت است ی (۱۰) - ن (۵۰) میشود شصت.

بهمین جهت خطاب میکنند در قرآن مجید بخاتم الانبیاء و آله و عیالهم اجمعین و باطن پیغمبر یعنی ای کسی که از حیث ظاهر و باطن و اجداد اعتدال میباشی

مراد از آلیاسین  
آل محمد اند

پس چون س نام مبارك آن حضرت میباشد در این آیه شریفه می فرماید: **سلام علی آلیاسین** یعنی سلام بر آل محمد علیهم السلام.  
**حافظ** - این بیاناتی است که شما میخواهید با سحر کلام اثبات نمائید و الا در میان علماء چنین معنائی نیامده که سلام بر آل س باشد.

**داعی** - تمنی مینمایم در منقیات بطور جزم کلامی فرمائید بلکه بطریق تردید فرمائید که در موقع جواب افسردگی حاصل نگردد اگر شما از کتب علمای خود بی خبرید یا با خبرید و صلاح در تصدیق نمیدانید ولی ما از کتب شما با خبر و انکار حق هم نمی نمائیم.

در کتب علمای بزرگ شما زیاد اشاره باین معنی شده است از جمله ابن حجر مکی متمصّب در ذیل آیه سیم از آیاتی که در صواعق محرّقه در فضایل اهل بیت نقل نموده نوشته است که جماعتی از مفسرین از ابن عباس (مفسّر و حبر امت) نقل نموده اند که **ان المراد بذلك سلام علی آل محمد یعنی مراد از آلیاسین آل محمدند پس سلام بر آل س یعنی سلام بر آل محمد و مینویسد که امام فخر رازی ذکر نموده است ان اهلبیته صلی الله علیه وسلم یسارونه فی خمسة اشياء فی السلام قال السلام علیک ایها النبی وقال السلام علی آلیاسین و فی الصلوة علیه و علیهم فی التشهد و فی الطهارة قال تعالی طه یا طاهر وقال یطهرکم تطهیرا و فی تحریم الصدقة و فی المحبة قال تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و قال قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی (۱)**

و سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی در صفحه ۲۴ باب اول رشفة الصادی من

(۱) اهل بیت آن حضرت در پنج چیز با آن حضرت برابری میکنند اول در سلام فرموده سلام بر پیغمبر بزرگوار و نیز فرموده سلام بر آل س (یعنی سلام بر آل محمد) و دوم در صلوات بر آنحضرت و برایشان در تشهد نماز سیم در طهارت خدای تعالی فرموده است طه یعنی ای طاهر و در باره آنها آیه تطهیر را نازل فرموده و چهارم در تحریم صدقه که بر پیغمبر و اهل بیت آن حضرت صدقه حرام است پنجم در محبت که خدای تعالی فرموده بگو اگر شادوست میدارید خدا را پس متابعت نمائید مرا نادوست بدارد خدا شما را و در باره اهلبیت آنحضرت فرموده معذ بگو (بامت) من اجر و مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی ذوی القربی و اهل بیت من.

بخر فضائل بنی النبی الهادی (چاپ مطبعة اعلامیه مصر در سال ۱۳۰۳ هجری از جماعتی از مفسرین از ابن عباس و نقاش از کلبی و در ص ۳۴ از باب ۲ نیز نقل نموده که مراد از آل س در آیه آل محمدند و امام فخر رازی در ص ۱۶۳ جلد هفتم تفسیر کبیر ذیل همین آیه شریفه و جوهری در معنی آیه نقل نموده در وجه دوم گفته است مراد از **الیاسین** آل محمد (سلام الله علیهم اجمعین) اند.

و نیز ابن حجر در صواعق آورده که جماعتی از مفسرین نقل نموده اند از ابن عباس که گفت **سلام علی آلیاسین** سلام بر آل محمد است.

و اما راجع بصلوات بر اهل بیت طهارت امریست مسلم بین الفریقین حتی بخاری و مسلم هم در صحیحین خود تصدیق دارند که پیغمبر فرمود بین من و اهل بیت من در صلوات جدائی نیندازید:

مخصوصاً بخاری در جلد سیم از صحیح و مسلم  
**صلوات بر آل محمد (ص) سنت**  
و در تشهد نماز واجب است  
در جلد اول صحیح و سلیمان بلخی حنفی در نایب  
الموده حتی ابن حجر متمصّب در صواعق و دیگران

از علماء بزرگ شما از کعب بن عجره نقل میکنند که چون آیه ان الله و ملکته یصلون علی النبی الخ نازل گردید عرض کردیم یا رسول الله طریقه سلام کردن بر تو را دانستیم **کیف نصلی علیک** - چگونه صلوات بر شما بفرستیم حضرت فرمودند باین طریق صلوات بفرستید **اللهم صل علی محمد و آل محمد** و در روایات دیگر **کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید**.

و امام فخر رازی در ص ۲۹۷ جلد ششم تفسیر کبیر نقل مینماید که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند چگونه صلوات بر شما بفرستیم فرمودند بگوئید **اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید**.

و ابن حجر همین روایت را با مختصر اختلافی در الفاظ از حاکم نقل نموده آنگاه

اظهار عقیده و رأی نموده گوید و فيه دليل ظاهر على ان الامر بالصلوات عليه  
الصلوات على آله - یعنی در حدیث دلیل ظاهر است بر اینکه امر بصلوات بر پیغمبر  
وآله است صلوات بر آل آنحضرت هم هست و نیز روایت نموده است که فرمود لا  
تصلوا على الصلوة البترا یعنی صلوات بتر او بریده بر من نفرستید عرض کردند  
یا رسول الله صلوات بتر او کدام است فرمود اینکه بگوئید اللهم صل على محمد  
بلکه بگوئید اللهم صل على محمد و علی آل محمد .

و نیز از دیلمی نقل نموده که رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود الدعاء محبوب  
حتى يصلي على محمد وآله . یعنی دعاء در حجاب میماند (و مستجاب نمیشود)  
تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند .

و از شافعی نقل میکنند که گفت :

يا اهل بيت رسول الله حبيكم  
كفاكم من عظيم القدر انكم  
فرض من الله في القرآن انزله  
من لم يصل عليكم لاصلوة له (۱)

نظر بفرموده رسول اکرم صلى الله عليه وآله که الصلوة عمود الدين ان قبلت قبل  
ما سواها وان ردت رد ما سواها (۲)

قبولی تمام اعمال بسته بنماز است و نظر با خبری که عرض شد قبولی نماز هم  
بصلوات بر محمد و آل محمد است چنانچه شافعی خود اقرار نموده است .

و سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی از ص ۲۹ تا ص ۳۵ ضمن باب ۲ کتاب  
رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی یانانی در وجوب صلوات بر محمد و آل  
محمد دارد و دلائلی از نسائی و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی از ابوبکر طرطوسی از  
ابو اسحق مروزی و از سمهودی و نووی در تنقیح و شیخ سراج الدین قصیمی یمنی  
آورده که صلوات بر آل محمد بعد از نام مبارک محمد صلى الله عليه وآله در تشهد نماز واجب است

(۱) ای اهل بیت رسول الله دوستی شما را خدا در قرآن مجید واجب نموده در بزرگی  
مقام و مرتبه شما همین بس است که هر کسی بر شما صلوات نفرستد سزا او قبول نمیشود (مراود  
هافعی صلوات در تشهد نازل است که اگر هتأ ترک کنند باعث بطلان و عدم قبولی نماز است)  
(۲) نمازستون و نگاهبان دین است اگر نماز قبول شد مساوی آن از اعمال قبول میشود  
و اگر نماز رد شد مساوی آنهم رد میشود .

که چون وقت گذشته از بیان مفصل آن صرف نظر نموده و قضاوت را بضمیر پاک آقایان  
و اگذار مینمایم .

پس آقایان تصدیق میفرمائید که سلام و صلوات بر اهل بیت پیغمبر صلى الله عليه وآله بدعت  
نیست بلکه سنت و عبادتی است که دستور خود پیغمبر است و انکار این معنی را قطعاً نمیکند  
مگر خوارج و نواصب و متعصبین عنود و مبغضین لجوج خذلهم الله که امر را بر برادران  
اهل سنت مشتبه نموده و مینمایند .

بدیهی است کسانی که در این حکم قرین خاتم الانبیاء صلى الله عليه وآله هستند و در ذکر مقدم  
بر غیرند قیاس آنان بر دیگران نمودن و دیگران را بر آنها ترجیح دادن از سفاقت  
و جهالت یا تعصب و بی خبری است .

« در این موقع چون شب از نصف گذشته و آثار کسالت در بعضی جلساء ظاهر ،  
« مجلس را ختم نمودیم پس از صرف چای و فرار اینکه فردا شب زودتر تشریف بیاورند ،  
« متفرق گردیدند » .

### جلسه سیم

لیله یکشنبه ۲۵ رجب ۱۲۴۵

« از نماز مغرب فارغ شدیم آقایان تشریف آوردند بعد از تعارفات معموله مشغول  
صرف چای شدند داعی هم نماز عشاء را خاتمه داده با خیال آسوده برای اصفای کلمات  
« آقایان حاضر شدم » .

حافظ - قبله صاحب ریشب که بمنزل رفتم خیلی خود را ملامت کردم که چرا  
ما دقت بیشتری در باب عقاید ارباب ملل نمیکنیم و فقط ببعض کتب متعصبین (قبول شما)  
اکتفا میکنیم که حقیقت از ما پوشیده ماند .

داعی - از آنجائی که خدای تعالی در آیه ۱۵۰ سوره ۶ (انعام) میفرماید  
قل لله الحجة البالغة (۱)

(۱) بگو ای پیغمبر برای خدا حجة بالغة است .

مجلس دیشب حجتی از حجج الهی بود که آقایان در ابتدای صحبت قدری از عادت بیرون آمده و با دیدن انصاف و علم و عقل بعراض داعی توجه نمائید و بدانید که آنچه را میگویم روی موازین علم و عقل و منطق و حقیقت است و آنچه بسمع مبارک آقایان رسانیده و ذهن شما را مشوب نموده اند روی عناد و لجاج مردمان متعصب خود خواه بوده است.

خدا را شاهد میگیرم که در این مجالس هیچ نظری ندارم که در گفتار خود غالب آیم و آقایان را مغلوب نمایم بلکه مانند همیشه هدف و مقصودم دفاع از حریم تشیع و ابراز حق و حقیقت است.

**حافظ** - از جملات بیانات دیشب شما کشف شد که شیعه بر طبقات مختلفه میباشند آیا کدام طبقه از شیعه را ذیحق و گفتار و عقاید آنها را حق میدانید چنانچه ممکن است طبقات شیعه را برای روشن شدن مطلب بیان فرمائید که ما بدانیم در کدام قسمت وارد بحث شویم.

**داعی** - شب گذشته عرض نکردم که شیعه بر طبقات مختلفه هستند بلکه شیعه بآن معنی که شرح دادم یعنی بندگان مطیع خدا و پیغمبر و پیروان خاندان رسالت بامر آن حضرت يك طبقه بیشتر نیستند ولی طبقات بازیگری بنام تشیع خود نمائی و مردم جاهل بی خبر را بدور خود جمع نمودند و از نام مقدس شیعه سوء استفاده نموده و عقاید باطل بلکه کفر و زندقه را باین نام میان مردم انتشار دادند لذا مردمان بی خبر که تحقیق در حقایق نمی نمایند بنام شیعه در تاریخ از آنها یاد نموده اند و آنها چهار طبقه اصلی هستند که از آن چهار طبقه اصلی هم فقط دو فرقه باقی مانده اند و دو فرقه آنها بکلی از میان رفته اند و از هر طبقه آنها طبقات دیگر پیدا شدند.

و آن چهار فرقه عبارتند از **زیدیه و کسانیه و قداحیه و غلات**.

**عقاید زیدیه** فرقه اول زیدیه میباشند و آنها کسانی هستند که خود را اتباع

زید بن علی بن الحسین علیه السلام میدانند و زید را بعد از امام

زین العابدین علیه السلام امام میدانند و الحال در یمن و اطراف آن زیدیها بسیار میباشند.

عقیده آنها بر آنست که هر علوی فاطمی که عالم و زاهد و شجاع باشد و علاوه خروج بسیف و شمشیر نموده و مردم را دعوت بخود نماید آن امام است. و چون جناب زید در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی بواسطه فشار و ظلم بنی امیه در کوفه خروج کرد و شربت شهادت نوشید (چنانچه پریشب شرح حال آن بزرگوار را بمناسبتی عرض نمودم) او را امام دانسته و پیروی او را بر خود حتم میدانند.

و حال آنکه مقام جناب زید بالاتر از آنست که چنین نسبتی را باو بدهند. جناب زید از سادات بزرگ بنی هاشم بوده در زهد و علم و فضل و فهم و دین و ورع و عبادت و شجاعت و سخاوت برجسته قوم و پیوسته قائم اللیل و صائم النهار بوده. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر شهادت آنجناب را داده چنانچه از حضرت سیدالشهداء علیه السلام ابا عبدالله الحسین علیه السلام رسیده که فرمود وضع رسول الله یده علی صلی قال یا حسین سیخرج من صلبك رجل يقال له زید یقتل شهيدا فاذا کان یوم القيمة یتخطی هو واصحابه رقاب الناس و یدخله الجنة (۱).

ولی خود جناب زید ابدأ ادعای امامت نداشته و این تهمت است که بآنحضرت نسبت داده اند و الا آن جناب خود را تابع و مطیع امامت برادر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میدانسته ولی بازیگرانی بعد از آنحضرت قائل باصلی شدند که **لیس الامام من جالس فی یتة وارخی ستره بل الامام کل فاطمی عالم صالح ذو رای یخرج بالسیف (۲)**

مردم را دعوت بامامت آنحضرت نموده و تشکیلاتی دادند باصطلاح دگانی برای

(۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست مبارکش را گذاره بر پشت من و فرمود یا حسین زود اسب بیرون میآید از صلب تو مردهی که او را زید میگویند کشته میشود در حال شهادت چون روز قیامت شود خود و اصحابش پامیکذارند بر گردنهای مردم و داخل بهشت میشوند. (بدیهی است مراد اصحابی هستند که بنام نهضت در مقابل ظلم بنی امیه با آنحضرت قیام نمودند).

(۲) امام نیست آنکسیکه در خانه بنشیند و خود را بیوشاند از مردم بلکه امام هر فاطمی عالم صالح صاحب رای است که خروج بشمشیر بنماید.

بیشرفت مقاصد خود باز نمودند و آنها پنج فرقه گردیدند - مغیره - جارودیه -  
ذکیره - خشیه - خلیفه -

فرقه دوم کیسانیه بودند و آنها اصحاب کیسان مولی و آزاد  
عقاید کیسانیه کرده علی بن ایطالب رضی الله عنه بشمار میرفتند .

آنها قائل بامامت محمد بن الحنفیه فرزند بزرگ حضرت امیرالمؤمنین بعد از حسنین  
علیها السلام بودند .

ولی جناب محمد خود چنین داعیه ای نداشته بلکه او را سید التابعین می گفتند در  
علم و زهد و ورع و تقوی و اطاعت امر مولی معروف بوده .

بعضی بازیگرها دستاویز نمودند قضیه مخالفت های او را با حضرت سجاد امام  
زین العابدین رضی الله عنه و دلیل بر ادعای او قرار دادند .

و حال آنکه اصل حقیقت این نبود که ادعای امامت داشته بلکه مقصود جناب  
محمد از این مخالفتها اثبات مقام حضرت سجاد رضی الله عنه امام چهارم بوده که باین طریق مرید  
های جاهل و معتقدین ساده خود را متوجه سازند که من واجد این مقام نیستم .

کما آنکه در همان مسجد الحرام بعد از ثبوت حق در مقابل حجر الاسود و اقرار  
حجر بامامت حضرت سجاد رضی الله عنه که در کتب اخبار و تواریخ مفصلاً ثبت گردیده ابو خالد  
کابلی که سر سلسله معتقدین بآن جناب بود با جمعی از معتقدین بامامت محمد تبعیت از  
جناب محمد نموده و بامامت حضرت سجاد معترف شدند .

ولی یکعده از شیادها جمعی از عوام بی خرد بی خبر را بر آن عقیده نگاه داشتند  
باین بهانه که جناب محمد شکسته نفسی نموده و در مقابل بنی امیه سیاست اقتضای چنین  
امری را نمود .

والا امامت جناب محمد مسلم است و بعد از وفات جناب محمد هم ثابت ماندند  
و گفتند جناب محمد نمرده بلکه در شعب جبل رضوی پنهان گردیده زمانی بیرون آید  
و جهان را پر از عدل و داد کند و ایشان چهار فرقه بوده اند .

مختاریه - کریمه - اسحاقیه - حریمه - (ولی بر این عقیده امروز کسی  
باقی نمانده) .

طایفه سیم قداحیه اند اصل مذهب این طایفه ظاهراً تشیع ولی باطناً  
عقاید قداحیه کفر محض است و اصل تشکیلات این مذهب بدست مسمون ابن سالم  
یا (دیسان) معروف به قداح و عیسی چهار لختان در مصر شروع شد و باب تأویلات را در  
قرآن مجید و اخبار بمیل خود باز نمودند .

و از برای شریعت ظاهر و باطنی قرار دادند و گفتند باطن شریعت را خداوند پیغمبر  
و پیغمبر بعلی و او هم فرزندان و شیعیان خالص تعلیم داد و گویند کسانی که باطن شریعت  
را دانستند از قید طاعت و عبادت ظاهر به آزاد و آسوده شدند .

و ایشان مذهب را بر هفت پایه قرار دادند بهفت پیغمبر معتقدند و بهفت امام معترفند  
و امام هفتم را غائب و منتظر ظهور آن هستند و ایشان دو طایفه بودند .

ناصریه - اصحاب ناصر خسرو علوی که در اشعار و گفتار و کتابهای خود بنام  
شیعه بسیار مردم را بکفر و الحاد کشانیده و در طبرستان شیوع بسیار داشتند .

صباحیه - طایفه دویم اصحاب حسن صباح که اصلاً اهل مصر و بایران آمده  
و واقعه اسفناک و فتنه بزرگ الموت را در قزوین برپا کرد و باعث قتل های فراوان شد  
که در تاریخ مفصلاً ثبت است که این مجلس مختصر مقتضی شرح مفصل حالات تاریخی  
آن نمیباشد .

طایفه چهارم خالیه اند که پست ترین اقوام و طوایفی هستند  
عقاید غلات که بنام تشیع معروف شده اند و تمامی آنها کافر و نجس و  
فاسد و مفسد میباشند و آنها هفت فرقه اصلی هستند .

هبائیه - منصوریه - غرایه - بزغیه - یعقوبیه - اسماعیلیه - ازهریه  
شرح حالات و پیدایش آنها را شب گذشته مختصراً باقتضای مجلس عرض کردم  
ما جامعه شیعه امامیه اثنا عشریه بلکه تمام مسلمین دنیا از آنها و عقاید آنها بری و آنها  
را انجس ازهر نجس و کافر ملحد یدین میدانیم .

و هر عقیده‌ای بنام شیعه روی قاعده کفر و الحاد صراحة یا کنایه در السنه و افواه مشهور و در بعض کتب عمداً یا سهواً درج گردیده بیشتر از این طایفه میباشند که خود را شیعه علی میخوانند .

ولی جماعت شیعه امامیه اثناعشریه که زائد بر صد ملیون جمعیت در دنیا هستند از این عقاید فاسده دور بلکه اصل دین و مذهب پاک و لب و لباب شریعت را که بوسیله باب علم رسول الله علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده در نزد آنها یافت میشود طایفه پنجم شیعه امامیه و فرقه حقه اثناعشریه اند که لب لباب شریعت را مطابق عقل و نقل دارا هستند و اصل شیعه واقعی اینها هستند و آن چهار فرقه شیعه فلابی اند .

عقاید شیعه امامیه  
اثناعشریه

و خلاصه عقیده این شیعیان حقیقی را برای شما بطور فهرست عرض مینمایم تا بعد ها نسبتهای غلط بآنها ندهید .

جامعه شیعه امامیه معتقدند بوجود ذات واجب الوجود حضرت احدیت جل و علا که اوست واحد و احد که شبیه و عدیل و نظیر ندارد نه جسم است و نه صورت نه جوهر است و نه عرض و از جمیع صفات امکانیه معرّ و مبرّا میباشند بلکه خالق جمیع اعراض و جواهر است و شریکی در خلق موجودات و افاضه فیوضات بر موجودات ندارد .

بعضی از عرفا صفات سلبيه پروردگار را بشعر آورده و گفته اند .

نه مرگب بود و جسم نه جوهر نه عرض

بی شریک است و معانی نو غنی دان خالق

و چون ذات واجب الوجود هر گز رؤیت نشود و از طرفی هم بایستی خلق را هدایت و راهنمایی نماید لذا رسل و فرستادگانی از جنس بشر برگزیده کامل عیار برای هدایت افراد بشر با دلائل و براهین و معجزات و بیانات و دستورات کافی باقتضای حال و احتیاجات اهل هر زمان فرستاده که عدد آنها بسی بسیار و بیشمار است و تمامی آنها در تحت اوامر پنج پیغمبر اولوالعزم که نوح شیخ الانبیا و ابراهیم

خلیل الرحمن و موسی کلیم الله و عیسی روح الله - علی نبینا و آله و علیهم السلام باشند هادی و راهنمای بشر بودند و پیغمبر آخر وجود اقدس خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله میباشند که دین و شریعت او تا روز قیامت باقی و برقرار است .

جماعت شیعه معتقدند که حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام الی یوم القیمة و شریعتش مستمره الی یوم القیمة (۱)

و خداوند متعال از برای جمیع اعمال از نیک و بد سزا و جزائی معین فرموده که در بهشت یا دوزخ بآنها داده میشود .

و روزی که برای سزا و جزای اعمال معین گردیده یوم الجزاء گویند که بعد از تمام شدن عمر دنیا تمام خلائق را از نیک و بد من الاولین و الاخرین همه را زنده میکند با همین بدن عنصر جسمانی ( نه بدن لطیف و هورغلیائی ) بصحرائی محشر میآورد بعد از محاکمه و رسیدگی هر یک را بجزای خود میرساند .

چنانچه در کتب آسمانی عموماً بالخصوص توریة و انجیل و قرآن مجید خبر داده است و سند محکم و ثابت و محقق ما همین قرآن کریم است که با سند متصل دست نخورده و تحریف نگردیده از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمارسیده و ما عامل بدستورات آن هستیم و امید داریم که عندالله مأجور باشیم .

و بجمیع احکام واجبه مندرجه در این کتاب اقدس اعظم از قبیل نماز و روزه و زکوة و خمس و حج و جهاد و غیره معتقدیم .

و همچنین بفروع و واجبات و مستحبات و دستوراتی که بوسیله رسول خدا بما رسیده معترف و عازم و مجازم بعمل با توفیقات خداوند متعال هستیم .

و از جمیع معاصی و گناهان کبیره و صغیره از قبیل شراب و قمار و زنا و لواط

(۱) حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام آنحضرت هم حرام است تا روز قیامت و شریعت او هم باقی و مستمر است تا روز قیامت .

وربا وقتل نفس وظلم وغير آنها از آنچه در قرآن مجید و اخبار وارده منع از آنها گردیده اجتناب مینمائیم .

و ما جماعت شیعه معتقدیم همان قسمی که احکام و دستاویز الهیه آورنده ای دارد که خداوند متعال او را برگزیده و بآدمیان معرفی نموده .

بعد از وفات آورنده که رسول خدا میباشد بایستی نگاهدارنده ای باشد که حافظ و حارس و نگاهبان آن دین و شریعت باشد همان قسمی که پیغمبر و آورنده دین را خدا برگزید و بمردم معرفی نماید .

وصی و خلیفه و نگاهدار دین را هم بایستی خداوند انتخاب فرماید و بوسیله پیغمبر بامت معرفی نماید .

چنانچه تمام انبیاء بامر خدای متعال اوصیاء خود را معرفی نمودند پیغمبر خاتم هم که اکمل و افضل از همه آنها بوده برای جلوگیری از فساد و اختلاف امت را بحال خودشان نگذاشته و اوصیاء خود را بامر پروردگار روی سنت جاریه بآنها معرفی فرموده .

و عدد آن اوصیاء منصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله که از جانب خدای متعال معرفی شدند دوازده میباشد او اھم سید الاوصیاء علی بن ایطال فبعده ابنه حسن ثم اخوه الحسین ثم ابنه علی زین العابدین ثم ابنه محمد باقر العلوم ثم ابنه جعفر الصادق ثم ابنه موسی الکاظم ثم ابنه علی الرضا ثم ابنه محمد التقی ثم ابنه علی النقی ثم ابنه حسن العسکری ثم ابنه محمد المهدی و هو الحجة القائم الذی غاب عن الانظار لاعن الامصار یملاء الله الارض به قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً .

اعتقاد شیعه امامیه آنست که این دوازده امام برحق از جانب خدا بوسیله پیغمبر بما معرفی شدند که دوازدهمی آنها بنا بر اخبار متواتر و مستفیض که از علماء شامه بسیار رسیده غیبت اختیار نموده مانند غیبتی که در تمامی ادوار انبیاء و اوصیاء بوده . و آن وجود مقنس را خداوند ذخیره قرار داده برای رفع ظلم و نشر عدل و

مصلح کل است که تمام اهل عالم انتظار ظهور چنین مصلحی را دارند .

خلاصه جماعت شیعه معتقدند بجمیع احکام خمس که در قرآن مجید و اخبار صحیحه

که بوسیله روای معتبره از طرق اهل بیت طهارت و عترت پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنین نیک فطرت از صحابه خاص آن حضرت بآنها رسیده از اول باب طهارت تا آخرین باب دیات شکر میکنم خداوند متعال را که بداعی توفیق عنایت فرمود تا از روی تحقیق و منطق و برهان نه از راه تقلید آباء و امهات باین عقاید مقدسه معتقد و افتخار باین دین و مذهب دارم .

و هر کس در این دین و مذهب گفتگونی دارد یا در شك و شبهه و اشتباه باشد داعی برای حل شبهات و اثبات حقایق بحول و قوه پروردگار حاضرم .

« صدای مؤذن برخواست و موقع نماز شد پس از فراغت از نماز و صرف چای »  
« جناب حافظ افتتاح کلام نمودند » .

حافظ - قبله صاحب خیلی ممنون شدم که شرح حالات فرق شیعه را بیان نمودید ولی در کتب اخبار و ادعیه شما مطالبی وارد است که ظواهر آنها برخلاف گفتار شما کفر و الحاد شیعه اثنی عشریه را مخصوصاً میرساند .

داعی - خوبست آن اخبار و ادعیه و موارد اشکال را بیان فرمائید تا حق آشکار گردد .

حافظ - اخبار زیادی دیده ام ولی آنچه الحال در نظر دارم اشکال راجع بخبر معرفت در تفسیر صافی که بقلم یکی از علماء و مفسرین بزرگ شما

فیض کاشی میباشد خبری نقل میکنند که روزی حضرت حسین الشہید بالطف در مقابل اصحاب ایستاد و گفت ایها الناس ان الله تعالی جل ذکره ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده و اذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه قال رجل من اصحابه بانی انت و امی یا بن رسول الله



(ص) فما معرفة الله قال عليه السلام معرفة اهل كل زمان امامهم الذي تجب عليهم طاعته (۱)

جواب از اشكال

داعی - اولاً باید بسلسله سند خبر توجه کرد که آیا این خبر صحیح است یا موثق و معتبر و حسن است یا ضعیف قابل توجه است یا مردود بر فرض صحّت بخبر واحدی بتوان نصوص صریحه در توحید از آیات قرآن مجید و اخبار متواتره از طرق آل اطهار و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین را از ظواهر خود منصرف ساخت .

شما چرا این همه اخبار و احادیث و گفتار ائمه دین را در توحید و مناظراتی را که بزرگان از ائمه اثنی عشر که در مواقع مقتضی با مادّین و دهرین نموده اند و اثبات توحید خالص فرموده اند نمی بینید و بآنها توجه نمی نمائید .

در حالی که تمام تفاسیر مهمه شیعه و کتب اخبار از قبیل توحید مفضل و توحید صدوق و کتاب توحید از بحار الانوار علامه مجلسی قدس الله اسرارهم و سایر کتب توحیدیّه علمای بزرگ شیعه امامیه مملو از اخبار متواتره از اهل بیت طهارت است .

چرا رساله (النکت الاعتقادیّه) ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به (مفید) که از مفاخر علمای شیعه در قرن چهارم و متوفی سال ۴۱۳ قمری بوده و همچنین اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات تألیف آن بزرگوار را مطالعه نمیکنید و نیز مراجعه نمی نمائید بکتاب احتجاج شیخنا الاجل ابو منصور احمد بن علی بن ایطالب الطبرسی تا بدانید امام برحق حضرت رضا علیه الصلوة والسلام چگونه در مقابل مخالفین و منکرین توحید اثبات توحید خالص فرموده .

که میگردید خبرهای واحد متشابهی را پیدا میکنید و بآنها اتکاء نموده و شیعیان را مورد حمله قرار میدهید .

(۱) ای مردم خداوند جل ذکره خلق فرموده است بندگان را مگر برای شناختن او پس زمانیکه او را شناختند عبادتش کردند و هینکه عبادت کردند مستغنی شوند بعبادت او از عبادت هرچه غیر او است مردی از اصحاب عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد بسر پیغمبر حقیقت معرفت خدا چیست فرمود معرفت و شناختن اهل هر زمان است امامی را که اطاعتش بر ایشان لازم است .

چه خوش گوید شاعر عرب :

اتبصر فی الدین منی القدی وفي عينك الجذع لا تبصر (۱)

مثل اینست که آقایان محترم بکتابهای خودتان دقیق نمیشوید تا خرافات و موهومات بلکه کفریات مندرجه در آن کتابها را که یضحک به الشکلی است به بینید و از خجالت سر بلند ننمائید حتی در صحاح معتبره خودتان بقدری اخبار خنده آور نقل شده که عقل را مبہوت و حیران مینماید .

حافظ - خنده آور گفتار و کلمات شما است که تخطئه مینمائید کتبی را که

در عظمت و بزرگی مانند آن نیامده مخصوصاً صحیحین بخاری و مسلم که عموم علمای ما اتفاق دارند بقطعیت احادیث مندرجه در آنها و اگر کسی انکار این دو کتاب و اخبار مندرجه در آنها را بنماید و در مقام تخطئه آنها برآید در حقیقت انکار اصل مذهب سنت و جماعت را نموده زیرا که مدار اعتبار این جامعه بعد از قرآن مجید باین دو کتاب بزرگ است چنانچه ابن حجر مکی در اوّل صواعق محرّقه اگر بنظرتان رسیده باشد نوشته است الفصل فی بیان کیفیتها (ای کیفیت خلافة ابي بكر) روی الشیخان البخاری و مسلم فی صحیحیہما اللذین هما اصح الکتب بعد القرآن باجماع من یعتد به .

بدیهی است که اخبار مندرجه در صحیحین قطعی الصدور است از جناب رسول

اکرم ﷺ لان الامة اجتمعت علی قبولهما و کل ما اجتمعت الامة علی قبوله مقطوع فما فی الصحیحین فمقطوع به ؟ (۲)

پس چگونه ممکن است کسی جرأت نماید بگوید در این دو کتاب کفریات و هزلیات و خرافات و موهومات موجود است .

(۱) آیا می بینی در چشم من ریزه خاشاک را اما در چشم خود چوب خرما را نمی بینی (کنایه از اینکه عیب کوچک مرا می بینی ولی عیب بزرگ خود را نمی بینی) .

(۲) در بیان کیفیت خلافت ابي بكر که روایت نموده شیخان بخاری و مسلم در صحیحین خود که صحیح ترین کتابها است بعد از قرآن باجماع امت برای آنکه امت اجتماع بر قبول آنها نموده و هر چه را که امت اجتماع بر قبول آنها بنمایند مقطوع است پس بهمین دلیل احادیث مندرجه در صحیح بخاری و مسلم مقطوع الصدور است .

داعی - اولاً در جمله از بیاناتتان که فرمودید  
اخبار خرافی در صحیحین بخاری و مسلم

این دو کتاب مورد قبول تمام امت است اعتراضات  
علمی وارد است و این ادعای شما استناداً بقول  
ابن حجر علماً و عملاً و منطقیاً مردود یکصد میلیون مسلمان با علم و عمل میباشد پس اجماع  
امت در اینجا مانند همان اجماعی است که برای صدر اسلام در امر خلافت قائل شدید ۱۹  
ثانیاً آنچه داعی میگوید با برهان و دلیل است آقایان محترم هم اگر دیده رضارا  
به بندید و با دیده حقیقت بین بآن کتابها نظر کنید می بینید آنچه ما می بینیم و مانند ما  
و تمام عقلاء از مندرجات آنها متحیر و متبسم خواهید شد چنانچه بسیاری از اکابر علماء  
خودتان مانند دارقطنی و ابن حزم و شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی در ارشاد الساری  
و علامه ابوالفضل جعفر بن ثعلب شافعی در کتاب الامتاع فی احکام السماع و شیخ عبد  
القادر بن محمد قرشی حنفی در جواهر المصیئة فی طبقات الحنفیه و شیخ الاسلام ابو زکریای  
نووی در شرح صحیح و شمس الدین علقمی در کواکب منیر شرح جامع الصغیر و ابن القیم  
در زاد المعاد فی هدی خیر العباد و بالآخره جمیع علمای حنفیه و دیگران از اکابر سنیّه  
صریحاً در مقام نقد و انتقاد ببعض احادیث صحیحین بر آمده و اعتراف دارند که بسیاری  
از احادیث ضعیفه غیر صحیحه در صحیحین موجود است چه آنکه هدف بخاری و مسلم  
جمع اخبار بوده نه دقت در صحت آنها و بعضی از محققین علماء خودتان مانند کمال الدین  
جعفر بن ثعلب در بیان فضایح و قبایح روایات صحیحین و نشر مثالب و معایب آنها سعی  
بلیغ نموده اند و اقامه دلائل و براهین در این باب بارز و آشکار میباشد.

پس تنها ما نیستیم که تحقیق در مطالب مینمائیم که مورد حمله شما قرار گیریم  
بلکه اکابر علماء خودتان که محقق در حقایق بوده این قبیل بیانات را نموده اند.

حافظ - خوبست از دلائل و براهین خود برای اهل مجلس بیان کنید تا قضاوت  
بحق کنند.

داعی - کرچه گفتگوی ما در این موضوع نبوده و اگر بنخواهم وارد این بحث

کردم از رشته سؤال شما باز می مانم ولی برای اثبات مرام بچته نمونه ای مختصراً اشاره  
می نمایم.

اخبار رؤیت الله تعالی  
از اهل سنت

اگر شما اخبار کفر آمیز حلول و اتحاد و هقیده بجسمانیت و  
رؤیت پروردگار جل و علا را که دیده میشود در دنیا و یا در  
آخرت علی اختلاف العقاید (چنانچه عدّه ای از حنابله و اشاعره  
فائلند) بنخواهید مطالعه نمائید مراجعه کنید بکتاب معتبره خودتان مخصوصاً من ۱۰۰  
از جلد اول صحیح بخاری باب فضل السجود من کتاب الاذان و نیز من ۹۲ جلد چهارم  
باب الصراط من کتاب الرقاق و در من ۸۶ جلد اول صحیح مسلم باب اثبات الرؤیه  
المؤمنین ربهم فی الاخره و امام احمد حنبل در من ۲۷۵ جلد دوم مسند بخوبی بدست  
میاورید من باب نمونه دو خبر از همان ابواب را بعرض محترمتان میرسانم که از ابو  
هریره روایت می نمایند که ان النار تزفرو تفتیظ تفتیظا شدیداً فلا تسکن حتی  
یضع الرب قدمه فیها فتقول قط قط حسی حسی (۱)

و نیز از ابوهریره روایت نموده اند که جماعتی از مردم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال  
نمودند یا رسول الله هل نری ربنا یوم القیمة قال نعم هل تضارون فی رؤیه  
الشمس بالظهور صحوا لیس معها صحاب قالوا لا یا رسول الله و هل  
تضارون فی رؤیه القمر لیلۃ البدر صحوا لیس فیها صحاب قالوا لا یا رسول  
الله قال : ما تضارون فی رؤیه الله یوم القیمة الا كما تضارون فی رؤیه  
احدهما اذا كان یوم القیمة اذن مؤذن لیتبع کل امة ما كانت تعبد فلا یبقی  
احد کان یعبد غیر الله من الاصنام و الانصاب الا یتماقطنون فی النار حتی اذا  
لم یبق الا من کان یعبد الله من بر و فاجر اتاهم رب العالمین فی ادنی صورة  
من التي رأوه فیها فیقول انا ربکم فیقولون نعوذ بالله منك لانشرک بالله شیفاً  
فیقول هل بینکم وینه آیه فتعرفونه بها !؟ فیقولون نعم فیکشف الله عن ساق

(۱) صدای شعله پیوسته رو بلاذیاد فرموده و آواز میگوید تا آنکه خداوند پاهای خود را  
در میان آتش نهاده امر میکند تا این زمان کافی است.

ثم یرفعون رؤسهم وقد تحول فی صورة التي رأوه فیها اول مرة فقال انا ربکم فقولون انت ربنا (۱)

شما را بخدا انصاف دهید آیا این نوع کلمات کفر آور نیست که خدا خود را مجسم و با صورت عنصری ببشر نشان دهد و پای خود را باز نماید و بزرگترین دلیل بر اثبات کفتر ما آنست که مسلم بن حجاج بانی در اثبات رؤیة خدای متعال جل و علا در صحیح خود افتتاح نموده و اخبار معموله ای از ابوهریره و زید بن اسلم و سويد ابن سعید و دیگران نقل نموده که علمای بزرگ خودتان از قبیل ذهبی در میزان الاعتدال و سیوطی در کتاب اللالی المصنوعة فی احادیث الموضوعة و سبط ابن جوزی در الموضوعات جعلیت آنها را مستدلاً بیان نموده اند.

و اگر دلائلی بر ابطال کفتر آنها نبود مگر آیات بسیاری از قرآن مجید که صریحاً نفی رؤیت نموده اند از قبیل آیه ۱۰۳ سوره (انعام) که فرماید لا یدرک الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر (۲)

و نیز در آیه ۱۳۹ سوره هفتم (اعراف) در قصه موسی و بنی اسرائیل نقل

(۱) آیا ما می بینیم پروردگار خود را در روز قیامت فرمود آری آیا در وقت ظهور روزی که آسمان خالی از ابر است از مشاهده خورشید ضرری بشما میرسد عرض کردند نه فرمود آیا دیدن ماه تمام را در شبها بیکه آسمان از ابر خالی است ضرر بشما میرساند عرض کردند نه فرمود پس از رؤیت پروردگاو در قیامت بشما ضرری نخواهد رسید همچنانکه از دیدار یکی از آن دو ضرری بشما نمیرسد روز قیامت که شد از طرف خداوند اعلام میشود هر گروهی معبود خود را تعبیت کند پس باقی نماند فردی که غیر از خالق بگانه را پرستش کرده از بتها مگر پر تاپ میشوند در آتش بطوریکه از اطراف بشردر خارج جهنم باقی نماند از خوب و بد جز افرادی که خداوند بگانه را پرستش کرده باشند در آنحال خلاق هالیدان میآید بصورت خاصی که بشر میتواند او را به بیند پس فرماید من خالق شما هستم مؤمنین عرض کنند پناه بخدا بریم اگر تو خدا باشی ما گروهی نیستیم که غیر از خالق بگانه را عبادت کرده باشیم خداوند در جواب گوید آیا بین شما و خداوند نشانه ای هست که بآن نشانه خدا را به بینید و بشناسید جواب گویند آری پس خداوند سابق پای خود را باز کند (یعنی پای خود را هر یانا نشان دهد) آنگاه مؤمنین سر خود را بالا کنند و ببینند خداوند را در همان صورتیکه دفعتاً نصفت دیده بودند پس فرماید من خدای شما هستم آنها هم افراوکنند که تو خدای ما هستی.

(۲) هیچ چشمی او را درک نتواند و از همه دیده گان و مشاهده میکند و اولطیف و نامرئی و بیهی

چیز آگاهست.

میفرماید که وقتی بر حسب فشار بنی اسرائیل جناب موسی علیه السلام در مقام مناجات عرض کرد رب ارنی انظرا لیک قال لن ترانی (۱).

سید عبدالحی (امام جماعت اهل تسنن) - مگر نه از مولی علی کرم الله وجهه نقل است که فرمود لم اعبد رباً لم اره یعنی بندگی نمی کنم خداوندی را که نه بینم پس معلوم میشود حق تعالی دیدنی است که علی چنین کلامی فرماید.

داعی - جناب عالی فقط بیک جمله از خبر اشاره فرمودید با دلائل و اخبار بر عدم رؤیة الله تعالی اجازه آقایان تمام خبر را میخوانم آنگاه شما جواب خود را خواهید دریافت این خبر را ثقة الاسلام شیخ باعظمت محمد بن یعقوب کلینی قدس الله سره در باب ابطال الرؤیة از کتاب توحید اصول کافی و شیخ بزرگوار صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی قدس الله تربته در کتاب توحید خود در باب ابطال عقیده رؤیة الله چنین نقل نموده اند از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که فرمود.

جاء جبرالی أمير المؤمنين عليه السلام . فقال : يا امیر المؤمنین هل رأیت ربک حين عبدته ؟ فقال : ما كنت أعبد ر باله اره . قال و کیف رأیته ؟ قال لا تدركه العیون فی مشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقایق الايمان (۲).

پس از این جواب مولانا امیر المؤمنین علیه السلام معلوم میشود که مراد از رؤیت با چشم عنصری جسمانی نمیباشد بلکه بنور ایمان قلبی میباشد و این معنی از خود کلمه لن واضح و آشکار میشود چه آنکه میدانید لن برای نفی ابد استعمال میشود و در این آیه شریفه تأکید است بآیه لا تدركه الابصار یعنی هرگز در دنیا و آخرت بهیچ صورت خداوند دیده نمیشود.

(۱) خدا یا خود را بن آشکارا بشما تا تو را مشاهده نمایم خداوند در جواب او فرمود هرگز تا ابد مرا نخواهی دید.

(۲) هالی (از بهود) خدمت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا در وقت عبادت خدا را می بینی حضرت فرمود من خدای را که نه بینم عبادت نمی نمایم عرض کرد چگونه او را میبینی فرمود ذات باری تعالی را با چشم سر یعنی چشم عنصری نمی بینم بلکه او را با چشم قلب و نور حقیقت ایمان می بینم.

دلائل عقلیه و براهین نقلیه بر این معنی وارد است که علاوه بر محققین علماء و مفسرین شیعه اکابر علماء خودتان از قبیل قاضی بیضاوی و جارالله زمخشری در تفسیر خود ثابت نموده اند که رؤیة الله تعالی محال عقلی است.

و هر کس معتقد بر رؤیة الله گردد چه در دنیا و چه در آخرت قطعاً خدا را محاط خود قرار داده و قائل بجسمانیت برای ذات با برکات او گردیده چه آنکه تا جسم عنصری نباشد با چشم محسوس عنصری دیده نگردد و چنین عقیده ای قطعاً کفر است چنانچه علماء بزرگ ما و شما در تفاسیر و کتب علمیة خود ذکر نموده اند که اینک مورد بحث ما نیست بن باب شاهد جلالی عرض شد.

و لما راجع بخرافات و موهومات بسیاری که در کتب معتبره شما ثبت است من باب نمونه خلاصه ای از دو خیر را نقل مینمایم تا آقایان محترم بعضی خبرهای واحد که قابل حل و تأویل است از کتب شیعه ایراد نگیرید.

شما تصور مینمائید صحاح سته مخصوصاً صحیحین بخاری و مسلم مثل کتابوحي است تماماً مینمایم قدری آقایان باریده انصاف و خروج از تمصب باخبار آنها بنگردند تا آنقدر غلو ننمائید.

بخاری در باب من اغتسل عریانا از کتاب غسل صحیح

خود و مسلم در جزء دوم صحیح خود در باب فضائل موسی

علیه السلام و امام احمد بن حنبل در ص ۳۱۵ جزء دوم از مسند

اشاره بخرافات  
صحیحین

و دیگران از علماء شما از ابو هریره نقل نموده اند که در میان بنی اسرائیل رسم بود همگی با هم بدون سائر عورت در آب میرفتند خود را شستشو میدادند در حالتیکه بعورت های هم نظر می نمودند و این عمل در میان آنها عیب نبود فقط حضرت موسی در میان آنها تنها بآب می رفت که کسی عورت او را نه بیند.

بنی اسرائیل میگفتند علت آنکه موسی تنها بعمل تمسیر میورد و از ما دوری مینماید آنستکه صاحب تعصبات و قطعاً فتق دارد نمی خواهد ما او را به بینیم.

روزی حضرت موسی بکنار آبی رفت که غسل بنماید لباسها را در آورده بالای سنگی گذارد و رفت در میان آب ففر الحجر ثوبه فجمع موسی بآثره يقول ثوبی حجر ثوبی حجر حتی نظر بنوا اسرائیل الی سواة موسی فقالوا والله ما بموسی من بأس فقام الحجر بعد حتی نظر الیه فأخذ موسی ثوبه نطفق بالحجر ضرباً فوالله ان بالحجر ندبا ستة او سبعة . II

یعنی سنگ با لباس موسی فرار نمود موسی در عقب او میرفت و میگفت لباسم ای سنگ لباسم ای سنگ (یعنی لباسم را کجامیبری) آنقدر سنگ رفت و موسی بدون سائر عورت در عقبش رفت تا آنکه بنی اسرائیل بعورت جناب موسی نظر نمودند II و گفتند بخدا قسم موسی نقصی ندارد یعنی فتق ندارد آنگاه سنگ از زمین برخاست و جناب موسی لباسها را گرفت پس از آن با تازیانه سنگ را زد قسمی که شش یا هفت مرتبه سنگ ناله نمود؟

شما را بخدا انصاف دهید يك همچو عملی اگر با یکی از شما ها آقایان محترم بشود چقدر رکاکت دارد که بدنبال لباستان برهنه در میان مردم بروید که عورت شمارا ببینند (بر فرض اگر چنین پیش آمدی بشود آدمی کناری می نشیند تا بروند و لباس او را بیاورند نه آنکه بدون سائر عورت در میان مردم برود تا عورت او را به بینند.)

آیا عقل باور میکند چنین عملی از مثل موسی کلیم الله ظاهر شده باشد آیا باور میشود که سنگ جامد حرکت بنماید و لباسهای موسی را ببرد.

سید عبدالحی - آیا حرکت سنگ بالاتر است یا اژدها شدن عصا حرکت سنگ بالاتر است یا معجزات نه گانه که خداوند خبر میدهد.

داعی - بشکل معروف - خوب وردی آموخته اید - لیک سوراخ دعا کم کرده اید آقای عزیز ما منکر معجزات انبیاء نیستیم بلکه بحکم قرآن مجید مؤمن بمعجزات و خرق عادات هستیم ولی تصدیق بفرمائید که صدور معجزات و خرق عادات در مقام تحدی میباشد که خصم را در مقابل صدور آن عمل عاجز و حق را ظاهر نماید.

آیا در این عمل چه تحدی و ظهور حقی بوده جز آنکه فضاحتی بمیان آمده و عورت پیغمبر خدا در میان خلق ظاهر گردیده .  
سید عبدالحی - کدام حق بالاتر از آن بوده که حضرت موسی را تبرئه نماید که مردم بدانند فتق ندارد .

داعی - بر فرض که جناب موسی صاحب فتق بوده چه ضرری بمقام نبوت داشته آنچه برای پیغمبران نقص است نواقص ذاتی است از قبیل کوری و کری و انحول بودن یا شش انگشتی و چهار انگشتی و لب شکری ( باصطلاح ) یا فالج و شل مادر زاد بودن و امثال اینها .

و اِلَّا نقایص جسمانی که بواسطه امراض پیدا میشود مانند کوری یعقوب و شعیب پیغمبر در اثر گریه بسیار و جراحات بدن ایوب و شکستگی سر و دندان پیغمبر خاتم در جنگ احد و امثال اینها ضرری بمقام نبوت نمیرساند .

فتق هم یکی از امراض جسمانی است که برای آدمی بعد ها پیش می آید چه اهمیتی داشته که بخواهد او را تبرئه نماید بظهور خرق عادت و معجزه ای که منجر بهتک حرمت و کشف عورت پیغمبر خدا شود که بنی اسرائیل عورت او را ببینند .

آیا این خبر از خرافات و موهومات نیست که بگویند جناب موسی بدون ساتر عورت بدنبال لباس برود و بقدری عصبانی شود که سنگ را بزند بقسمی که شش یا هفت مرتبه سنگ ناله بزند ! - یا للعجب پیغمبر خدا نداند که سنگ چشم و گوش و حس تأثیری ندارد که او را بزند و ناله جهار را بلند کند ! - نعمون بالله من هذه الخرافات .

برای آنکه جناب آقاسید عبدالحی در مقام دفاع از ابوهریره و یا بخاری و مسلم که بی فکر این قبیل مجعولات خرافی را نقل نموده اند بر نیاید  
سیلی زدن موسی بصورت  
ملك الموت  
بناخت خبر مضحك تر اشاره مینمایم تا آقایان محترم قطع نمایند که صحاح آنها آن قسمی نیست که در باره آنها غلو نموده اند .

بخاری درص ۱۵۸ جلد اول و ص ۱۶۳ جلد دوم از صحیح خود خبر خرافی عجیبی را

نقل نموده یکی در باب من أحب الدفن فی الارض المقدسة من ابواب الجنائز و دیگر در باب وفات موسی جلد دوم با اسناد صحیحه (بعقیده او) از ابوهریره و نیز مسلم در ص ۳۰۹ جلد دوم صحیح خود در باب فضائل موسی ایضاً از ابوهریره که گفت  
جاء ملك الموت الى موسى عليهما السلام فقال له اجب ربك ، قال ابوهريره :  
فلطم موسى عين ملك الموت ففأها ! فرجع الملك الى الله تعالى فقال : انك  
ارسلتنى الى عبد لك لا يريد الموت ، ففأ عيني . قال : فرد الله اليه عينه  
و قال : ارجع الى عبدى فقل : الحياة تريد فان كنت تريد الحياة فضع يدك  
على متن ثور فما توارت يدك من شعرة فانك تعيش بها سنة (۱)

و امام أحمد حنبل در ص ۳۱۵ جلد دوم مسند و تهمین جریر بطبری در جلد اول از تاریخ خود ضمن ذکر وفات حضرت موسی .

همین خبر را از ابوهریره نقل نموده اند بزبانی آنکه زمان موسی ملك الموت برای قبض روح بندگان ظاهر و علنی می آمد ولی بعد از آن زمان که موسی سیلی بر صورت او زد و چشمش کور شد برای قبض روح خلائق مخفیانه و پنهانی می آید (برای آنکه می ترسد مردم جاهل هر دو چشمش را کور نمایند !!!)  
(جمع کثیری شدیداً خندیدند) .

اینک من از آقایان انصاف میخواهم این خبر از خرافات و موهومات نیست که شما از شنیدنش خنده مینمائید و من تعجب از نویسندگان و نقل کنندگان چنین خبر مینمایم که فکر ننموده مطالب خرافی و موهوم را چگونه بزیر قلم آورده اند .

انصاف موجب بینائی آیا عقل هیچ ذی عقلی قبول می نماید که پیغمبر اولوالعزمی و اسباب سعادت است مانند موسی کلیم الله العیاذ بالله آهنگر بی معرفت و خشن

(۱) ملك الموت خدمت موسی رسید عرض کرد اجابت کن پروردگارترا پس جناب موسی چنان سیلی بچشم ملك الموت زد که چشم او کور گردید و بصورتش ریخت پس برگشت بسوی پروردگار عرض کرد مرا فرستادی بسوی بنده خودت که اراده مزدن دادد و چشم مرا کور نمود پس خداوند چشم ملك الموت را برگرداند و فرمود بر گرد بسوی بنده من پس بگو اگر زندگانی دنیا را طالب هستی دست خود را بر پشت گادی بگذار پس هر چه مو بستت آمد بشماره هسربك آنها يك سال زندگانی خواهی نمود .

باشد که عوض اطاعت امر پروردگار رسول او را چنان محکم سیلی بزند که چشمش را کور بنماید؟

شما را بخدا اگر کسی بگوید که جناب حافظ را شخص بزرگی دعوت مهمانی نموده عوض قبول دعوت قاصد و پیام آورنده را حافظ سیلی زده و چشمش را کور نموده شما خنده نمی کنید حافظ نمی فرماید این مطلب توهین بمن است چه آنکه پس از يك عمر تحصیل علم و تزکیه نفس آنقدر معرفت پیدا ننمودم که بفهمم پیام آورنده تقصیری ندارد و علاوه بر آنکه احترام بمن نموده و از طرف شخص بزرگی مرا بهممانی خوانده .

از هیچ آدم پست جاهل فسی القلبی چنین عملی صادر نمیکردد تا چه رسد به کلیم الله پیغمبر اولوالعزم که اولی و احق بمعرفت الله است چگونه ممکن است پیغام دعوت پروردگار را نادیده گرفته بعلاوه ملك پیام آورنده را که هیچ گناهی جز آوردن پیام نداشته سیلی بزند و چشم او را کور بنماید!

غرض از ارسال رسل هدایت بشر و بازداشتن آنها است از افعال حیوانیت که در تحت تأثیر نفس حیوانی قرار نگیرند و آثار سبعیت از آنها صادر نگردد .

ظلم و تعدی حتی بحیوانات از يك بشر جاهل بی معرفت قبیح است تا چه رسد از پیغمبر اولوالعزم آنها نسبت بمقام ملك مرفی که رسول و پیام آورنده پروردگار باشد .

هر شنونده ای می فهمد که چنین خبری جعل و بهتان است و جعل کنندگان چنین خبری قطعاً فرضی نداشتند جز عدم ادراک و اهانت بمقام نبوت و یا کوچک و خوار نمودن انبیاء عظام را در نزد جامعه بشر .

داعی از امثال ابو هریره تعجبی ندارم چه آنکه او آدمی بوده است که علمای خودتان نوشته اند برای شکم پر نمودن از سفره چرب و شیرین معاویه خبرها جعل نموده و خلیفه عمر برای جعل خبر او را تازیانه زد بقسمی که پشت او خون آلود گردید .

ولی تعجب داعی از آن اشخاصی است که واجد مقام عالی علم و دانش بوده چگونه فکر نکرده امثال این اخبار خرافاتی را در کتابهای خود ثبت نموده و دیگران از

علماء امثال جناب حافظ هم این نوع کتابها را تالی تلو کلام الله قرار داده و بدون مطالعه و تأمل بگویند هما اصح الکتب بعد القرآن!

پس وقتی در کتب عالیه خودتان چنین اخبار خرافی مندرج است حق ندارید زبان اعتراض بکتب شیعه و اخباری که در آنها درج است و غالباً قابل توجیه و تأویل میباشند باز نمائید .

معذرت میخواهم خیلی حاشیه رفتم **الكلام یجر الکلام** بر گردیم باصل مطلب و در اطراف خبری که شما نقل نمودید بحث نمائیم و به بینیم که آیا چنین خبری قابل حل است یا خیر .

بدیهی است که هر عالم صالح منصفی وقتی باین قبیل خبر های واحد و مبهم بر میخورد ( که در کتب ما و شما بسیار است ) در مقابل هزار ها اخبار صحیح السنندو صریح العبارة اگر قابل اصلاح است اصلاح میکند و الا مطرودش میدارد و یا لاقول در مقابل آنها سکوت مینمایند .

نه آنکه آنها را حربه تکفیر قرار داده و حمله بر ادران دینی خود نمایند .

الحال در خود این خبر هم چون تفسیر صافی موجود نیست و از سلسله سندش بی خبریم و نمیدانیم در کجا و چه گونه نقل نموده و آیا خود بیانی در اطراف آن نموده یا نه بایستی دقت کنیم به بینیم قابل اصلاح است یا خیر .

داعی - با فکر ضعیفم در اطراف این خبر همچو تصور مینمایم که فرموده آن حضرت یا محمولست بر قاعده معروفه ما بین متکلمین که علم تام بمعلول علم تام بمعلّ است یعنی همین که امام را من حیث انبه امام شناخت البته خدا را شناخته است .

و یا محمول بر مبالغه است مانند کسی که بگوید هر کس وزیر اعظم را بشناسد او است کسیکه پادشاه را شناخته و قرینه بر این مبالغه نص سوره توحید و سایر آیات قرآنی و اخبار کثیره ای است که از خود اباعبدالله الحسین و سایر ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین در اثبات توحید خالص رسیده .

پس میتوان گفت مقصود از این خبر آنست که شناختن امام از اعظم عباداتی است

که غایت خلقت جن و انس بوده همین است **معنی مجال معرفه الله** . در زیارت جامعه ماثوره از ائمه طاهرين عليهم السلام .

و ممکن است قسم دیگری هم معنی کنیم چنانچه محققین در این قبیل امور معنی نموده اند که فاعل هر فعل و بانی هر بنائی را از استحکام فعل و بنای وی میتوان شناخت پس هر بنا و اثر وی خود يك دليل کاملی است بر يك جهتی از جهات وی .

چون رسول خدا و آل طاهرینش صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین جمیع مقامات امکان اشرف را دارا بودند لذا اثری محکم تر و مخلوقی جامع تر از آنها نبود .

پس راهی که بسوی معرفت خدا واضح تر و جامع تر از ایشان باشد وجود نداشته پس محل معرفت خدا که حق معرفت ممکنه باشد از برای بندگان خدا نیست مگر ایشان .

پس کسیکه ایشان را شناخته خدا را شناخته چنانچه خودشان فرمودند **بنا عرف الله و بنا عبد الله** . یعنی بوسیله ما خدا شناخته میشود و بوسیله ما خدا عبادت کرده میشود .

یعنی طریق معرفت و عبادت حق تعالی در دست ما است خلاصه راه منحصر بفرد برای شناسائی خدای تعالی این خاندان جلیل میباشد و اگر بی رهبری این خانواده بشر بنخواهد راه پیدا کند در وادی ضلالت حیران و سرگردان گردد و بسیار نادر است کم گشته وادی ضلالت و حیرت بدون دلیل بسر منزل سعادت برسد .

بهین جبهه است که در حدیث جمع علیه فریقین وارد است که رسول اکرم **ﷺ** فرمود **یا ایها الناس انی ترک فیکم ما ان اخذتم بهما لن تضلوا کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی (۱)**

**حافظ** - اختصاص بهین يك خبر ندارد که شما در مقام اصلاح بر آید بلکه در تمام ادعیه وارده در کتب شما نمونه ای از آثار شرك و کفر دیده میشود از قبیل

(۱) ای مردم من میگفتم در میان شما دو چیز را که اگر از آن دو بگیری (یعنی ما بحتاج خود را) هرگز گمراه نشوی . یکی کتاب خدای عزوجل و دیگری عترت و اهل بیت من اند .

طلب حاجت نمودن از امامان بدون توجه بذات پرورد کار عالمیان و این خود دلیل کامل شرك است که از غیر خدا حاجت بطلبند .

**داعی** - از جناب عالی بسیار بعید بود که تبعاً للاسلاف بچنین کلام سخیف بی جایی تکلم نمائید واقعاً خیلی بی انصافی مینمائید یا توجه ندارید که چه میفرمائید یا بمعانی شرك توجه ننموده بیان میکنید متمنی است اول معنی شرك و مشرك را بیان نمائید تا کشف حقیقت شود .

**حافظ** - مطلب بقدری واضح است که گمان

**نسبت شرك دادن  
شیعه**

نمیکنم محتاج بتوضیح باشد بدیهی است با اقرار بخداوند بزرگ توجه نمودن بغیر خدای تعالی

شرك است و مشرك کسی است که روی بغیر خدا نموده و طلب حاجت از او بنماید .

جامعه شیعه بنا بر آنچه مشهور است ابدأ توجهی بخدا ندارند و تمام تقاضای خود را از امامان خود مینمایند بدون اینکه نام خدا را ببرند حتی می بینم قراء شیعه در معابر و درب خانه ها و درگاهها که می آیند میگویند یا علی یا امام حسین یا امام رضای غریب یا حضرت عباس يك مرتبه شنیده نشده **یا الله** بگویند اینها خود دلیل شرك است که جامعه شیعه ابدأ توجهی بخدا ندارند بلکه تمام توجه خود را بغیر خدا مینمایند .

**داعی** - نمیدانم این نوع گفتار شمارا حمل بر چه معنائی بنمایم آیا دلیل بر لجاج است که عمداً سهو مینمائید یا دلیل بر عدم توجه شما بحقایق است امیدوارم اهل لجاج نباشید .

چون یکی از شرایط عالم عامل انصاف است آنکس که حق را بداند ولی برای اثبات مرام و مقصد خود حق کشی نماید انصاف ندارد و کسی که انصاف ندارد عالم بلا عمل است و در حدیث است که رسول اکرم **ﷺ** فرمود **العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر (۱)**

چون مکرر بین جملات خود پیوسته جملات شرك و مشرك بر زبان جاری

(۱) عالم بی عمل مانند درخت بی میوه میباشد .

میتوانید و امراری دارید که با دلائل بوج و بی مقرر خودتان شیعیان موحد را مشرک معرفی نمائید.

و ممکن است بیانات شما در عوام بی خبر برادران اهل تسنن مؤثر واقع شود و شیعیان را مشرک بدانند (چنانچه تا بحال در آنها اثر سوء بخشیده) ولی همین آقایان شیعیان محترم حاضر در مجلس در اثر بیانات شما کاملاً عصبانی و ناراحت هستند و شمارا يك عالم مفرض و مقتری میدانند چه آنکه بقایید خود توجه دارند و میدانند که هیچیک از این کلمات شما در آنها وجود ندارد

پس در کلمات و بیانات خود سعی فرمائید يك نوع جلالی اداء نمائید که صدۀ مطلب بر آنها واضح و قلوبشان یسما جنب گردد.

ناچارم برای روشن شدن اذهان ساده آقایان حاضرین و غائبین برادران اهل تسنن چنانچه اجازه فرمائید باقتضای وقت مجلس مختصری در اطراف شرك و مشرک آنچه را که عقیده محققین حکماء و قهواء و علماء بزرگ اسلام است از قبیل علامۀ حلّی و محقق طوسی و علامۀ مجلسی رضوان الله علیهم که از نوابع و مفاخر علماء شیعه هستند و دیگران از حکماء و ارباب تحقیق مانند صدر المتالین شیرازی و ملا نوروز علی طالقانی و حاجی ملا هادی سبزواری و در صهر با عظمت صدر مرحومین فیض کاشانی و فیاض لاهیجانی قدس الله اسرارهم استخراجاً از آیات قرآنی و دستاویز عالیۀ ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین برضتان برسانم تا آقایان جلساء محترم گمان نکنند معنی شرك همانست که آقا منطوقه کاری میفرمایند.

حافظ - (با عصبانیت) فرمائید.

نواب - قبله صاحب چون وضع این مجلس برای فهم بی سوادان است چنانچه قبلاً هم عرض و تقاضا نموده ام تمنا داریم در فرمایشاتتان نهایت درجه رعایت سادگی را فرمائید فقط نظرتان با آقایان علماء و جواب مطابق فهم آنها نباشد رعایت اکثریت اهل مجلس بالخصوص اهالی هند و پیشاور که اهل لسان نیستند لازم است مستدعی است مطالب پیچیده و مشکل فرمائید.

داعی پیچیدگی آقای نواب یاد آورهای شما مورد توجه است و اختصاص باین مجلس ندارد بلکه قبلاً هم عرض کردم عادت داعی بر اینست در هر مجلسی که عدۀ ای از عوام و بی خبران حاضر باشند قطعاً روی سخن را بخواس معطوف نمیدارم.

چه آنکه غرض از ارسال رسل و انزال کتب جلب نظر بی خبران است و البته این منظور عملی نمیشود مگر آنکه حقایق همان قسمی که فرمودید ساده و بلسان قوم بیان شود چنانچه در حدیث است رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود نحن معاشر الانبياء تكلم الناس على قدر عقولهم (۱)

البته تقاضای شما کاملاً اساسی و پیوسته مورد توجه داعی بوده امید است بر وفق مرامتان بیش از پیش عمل نمایم و هر کجا غفلتی بی اراده از داعی بشود متمنی است آقایان محترم یاد آور شوید.

داعی - آنچه از خلاصه آیات قرآنی و اخبار متکثره و تحقیقات کاملۀ محققین از علماء و مخصوصاً توضیحات مهمه ای که مرحومین صدر المتالین و فاضل طالقانی داده اند شرك بر دو قسم است و سایر اقسام شرك در این دو قسم مستتر است اول شرك جلی و آشکار - دوم شرك خفی و پنهان.

**شرك جلی**

شرك جلی و آشکار عبارتست از آنکه آدمی شریکی برای خدای متعال قرار دهد در ذات و یا صفات و یا افعال و یا عبادات.

**شرك در ذات**

شرك در ذات آنست که در مرتبه الوهیت و ذات و حدانیت حق تعالی شریک قرار دهد و بلسان قال معترف گردد چون

ثنویه (بت پرستها) و مجوس که بدو اصل و مبدۀ نور و ظلمت یزدان و اهریمن قائلند و نصاری که قائل با قائم ثلاثه گردیدند و ذات خداوندی را بسه قسمت آب و این و روح القدس تقسیم نمودند و بعقیده بعضی از آنها عوض روح القدس مریم میباشد و از برای هر يك از این سه خاصیتی قائل شدند که آن دو ندارند و تا این سه با هم جمع نکردند حقیقت ذات خداوندی بارز نگردد.

(۱) ما جماعت پیشبران با مردم بقدر عقولهای آنها حرف میزنیم.



چنانکه در آیه ۷۷ سوره ه (مائده) انتقاد و رد قول آنها و اثبات وحدانیت خود نموده که **لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلثة وما من الة الا الة واحد (۱)** این آیه شریفه حکایت است از قول لسطوریه و ملکائیه و یعقوبیه عفايد نصاری از فرق نصاری که آنها هم این عقیده را از ثنویه و بت پرستها گرفتند (۲) خلاصه نصاری مانند ثنویه و مجوس مشرک اند چون قائل باقائیم ثلاثه هستند بعبارت واضح تر - میگویند الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی و بقیده بعض از آنها خدا و عیسی و روح و هر یک از آنها الهند و الله جل جلاله یکی از آن سه میباشد و گویند از اول خدایان سه بودند **اقنوم الاب - اقنوم الابن - روح القدس -** (بلسان سریانی اقنوم بمعنی وجود و هستی است) و بعد از آن این سه اقنوم یکی شدند که آن مسیح است.

و شبهه ای نیست که با دلائل عقلیه و براهین نقلیه بطلان اتحاد ثابت و اتحاد حقیقی باین معنی محال است حتی در غیر ذات واجب الوجود فلذا در آخر آیه میفرماید **وما من الة الا الة واحد -** یعنی نیست در وجود ذاتی واجب که مستحق عبادت باشد مگر خدای یگانه که موصوف است بوحدانیت محضه و متعالی از توهم شرکت و مبدعه جمیع موجودات ممکنه آن ذات واحد بی همتا میباشد.

**شرك در صفات** شرک در صفات آنست که صفات خداوند متعال از قبیل علم و حکمت و قدرت و حیات و غیر آنها را قدیم و زائد بر ذات باری تعالی بدانند مانند اشعریون که اصحاب ابی الحسن علی بن اسماعیل اشعری بصری میباشد چنانکه اکابر علماء خودتان مانند علی بن احمد بن حزم الظاهری در ص ۲۰۷ جزء چهارم فصل و فیلسوف معروف اندلسی ابن رشد محمد بن احمد در ص ۵۸ کتاب (الکشف عن مناهج الأدلة فی عقاید الملة) نقل نموده اند معتقدند که صفات الله زائد بر ذات باری تعالی و قدیم میباشد.

(۱) البته کافر گردیدند آنکسانیکه خدا را یکی از سه خدا دانستند یعنی سه خدا قائل شدند (اب و ابن و روح القدس را خدا گفتند) و حال آنکه هر خدای یگانه خدای تعالی خواهد بود.  
(۲) مراجعه شود بکتاب (الموتیة فی الدیانة النصرانیة) تألیف تنیر بیرونی.

پس هر کس صفات خداوندی را در حقیقت زائده بر ذات او جل و علا بداند یعنی خدا را وصف کند بصفه عالمیت یا قدرت یا حکمت یا حیات و غیر آن و آن صفات را عین ذات حق تعالی نداند مشرک است.

چه آنکه کفو و قرین و هم سر از برای او در قدم ثابت نموده و حال آنکه جز ذات ازلی حق تعالی قدیمی در عالم وجود ندارد و صفات خداوندی عین ذات او میباشد مانند شیرینی و شکر و چربی و روغن که قابل تفکیک نیستند شیرینی و چربی شیء علیحده ای نیستند که بر ذات شکر و روغن وارد شده باشند همان وقتی که خداوند متعال شکر و روغن را خلق کرد شیرین و چرب آفرید اگر بنا شود شیرینی و چربی را از شکر و روغن بگیرند دیگر شکر و روغن نماند. **تلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون** مثلها برای تقریب اذهان است تا متوجه شویم که صفات خداوندی زائد بر ذات باری تعالی نیست وقتی گفتیم خدا یعنی عالم حی قادر حکیم الخ.

**شرك در افعال** و اما شرک در افعال آنست که خدا را در معنی و حقیقت متوحد و متفرد بالذات نداند باین معنی که فردی یا افرادی از مخلوقات را مؤثر یا جزء مؤثر در افعال و تدابیر الهیه بداند یا آنکه امور را بعد از خلقت مفوض بخلق بداند مانند آنچه یهود قائل بودند که خداوند خلق خلابق نمود و دیگر از تدبیر امور بازمانده و کار را بخلق واگذار نموده و خود بکناری رفته لذا در آیه ۶۹ سوره ه (مائده) در منعت آنها فرموده **وقالت اليهود يدالله مفلوثة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء (۱)**

و مشرکین غلات که آنها را مفوضه نیز خوانند قائلند که خداوند تفویض امور به امامان نموده آنها خلق میکنند و روزی میدهند.

(۱) یهود گفتند دست خدا بسته شد (و دیگر تعبیری در خلقت نیدهد و چیزی از عدم بوجود نخواهد آمد) بواسطه این گفتار دروغ دست آنها بسته شد و بلمن خدا گرفتار گردیدند بلکه در دست خدا گشاده است (یعنی قدرت و رحمت او) و هر کوه بشواهد اتفاق میکند.

بدیهی است که در افعال خداوندی هر کس بهر طریقی کسی را ذی مدخل بداند بطریق جزه مؤثر یا تقویض امور بانبیاء یا امم یا امامان یا مأمومین قطعاً مشرک است و اما شرک در عبادت آنست که در موقع عبادت توجه ظاهر و یا نیت دل را بغير حق کند مثلاً در نماز توجه بخلق داشته باشد یا نذر میکند برای خلق کند و امثال ذلك از عباداتی که احتیاج به نیت دارد اگر نیت در وقت عمل برای غیر خدا باشد مشرک است .

زیرا صریحاً در آیه ۱۱۰ سوره ۱۸ (کھف) منع از این نوع عمل (شرک) نموده که **فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً (۱)** در موقع عمل و عبادت باید توجه بغير خدا ننماید صورت پیغمبر یا امام یا مرشد را در نظر نگیرد باین معنی که ظاهر هر عمل از نماز و روزه و حج و خمس و زکوة و نذر و غیر آن از هر نوع عبادتی واجب یا مستحب برای خدا باشد ولی در دل و باطن توجه بغير خدا یعنی برای شهرت و جلب نظر خلائق یا غیر آن باشد .  
چونکه ربای در عمل بلسان اخبار شرک اصغر خوانده شده است که تباه کننده عمل هر عاملی است .

چنانچه در خبر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که فرمود **الغو الشرك الاصغر** یعنی پیر هیزید از شرک کوچک عرض کردند یا رسول الله شرک کوچک کدام است فرمود **الربا و السمعه ربا و سمعه شرک اصغر است** .

و نیز از آنحضرت مرویست که فرمود **ان اخوف ما اخاف عليكم الشرك الخفی اياكم و الشرك السر فان الشرك الخفی فی امتی من دیب النمل علی الصفا فی اللیلة الظلماء (۲)**

(۱) هر کس بلفای (رحمت) پروردگار امیدوار است باید نیکوکار شود یعنی عمل پاک بسنندیده بنساید و هرگز در برستش و عبادات خدا احدی را با او شریک نگرداند .

(۲) بدترین چیزی که من میترسم بر شما شرک پوشیده و پنهان است پس از شرک سر و پنهان دور باشید که شرک پوشیده تر است در امت من از نرم رفتن مورچه بر سنگ نرم در شب تاریک ؛

آنگاه فرمود هر کس نماز بر یا کند مشرک است هر کس روزه بر یا گیرد یا صدقه بر یا دهد یا حج بر یا کند یا اعتناق بر یا کند مشرک باشد .

(و البته این نوع اخیر چون مربوط بامور قلبیه است مشمول شرک خفی هم میشود) **حافظ** - ما از فرمایش خودتان اتعاز سند میکنیم که فرمودید اگر کسی نذر برای خلق کند مشرک است پس شیعیان مشرکند برای آنکه همیشه نذر برای امام و امام زاده میکنند چون نذر برای غیر خدا است البته شرک است .

**در باب نذر** داعی - قاعده عقل و علم و منطق اینست که در عقاید هر قوم و ملتگی اگر بخواهند قضاوت کنند از روی اقوال و یا افعال قوم بی سواد و بی خیر قضاوت نمیکنند بلکه بررسی کامل در قوانین آن قوم و کتب مضبوطه آنها مینمایند .

آقایان محترم هم که میخواهید بررسی دقیق در عقاید شیعیان بنمائید باقوال و افعال عوام بی خبر شیعه نبایستی توجه نمائید که اگر فقراء بی سواد در کوچه ها گفتند یا علی یا امام رضا شما آن گفتار را دلیل بر شرک آنها و یا تمام شیعه قرار بدهید یا اگر عامی محض ندانسته نذر برای امام و یا امام زاده بنماید شما آنرا مدرک غلبه بر خصم قرار دهید زیرا افراد بی سواد و لاابالی در عوام هر قوم پیدا میشوند .

ولی اگر شما مردمان بی غرض و در پی بهانه و عیب جوئی نیستید و میخواهید بررسی عاقلانه بنمائید بکتاب فقهیه شیعه که در دسترس عموم است چایی و خطی در همه کتابخانه ها موجود است مراجعه نمائید .

چنانچه کتب فقه استدلالی و رسائل عملی را مطالعه نمائید خواهید دید که در فقه جعفری علاوه بر اینکه طریقی بسوی شرک وجود ندارد دستورات خرافی هم ندارد بلکه لب لباب توحید از بطون فقه جعفری بارز و آشکار است .

شرح لمعه و شرایع در تمام کتابخانه ها موجود است مطالعه نمائید در همین باب نذر و نیز در تمام رسائل عملیه فتاوی جمیع فقهاء شیعه است که چون نذر بایی از ابواب عبادات است در التزام بعملی برای خدا حتماً در موقع نذر بایستی در شرط

منظور گردد که اگر یکی از آن دو نباشد نذر منعقد نمیشود. اول نیت مقارن با عمل دوم صیغه بهرلسانی باشد.

همینکه مسلمان فهمید که نذرش صورت حقیقت پیدا نمیکند مگر بوجود این دو شرط سعی میکند اول معنای این دو شرط و چگونگی آنها را بفهمد و بعد نذر نماید وقتی در مقام سؤال از قضیه یا مطالعه رساله‌ای برآمد میفهمد که اولاً باید نیت در تمام عبادات مخصوصاً در نذر لله و فی الله و طلباً لمرضات الله باشد. پس نیت برای غیر خدا بکلی از بین میرود.

شرط دوم که تتمیم شرط اول و تثبیت کننده آن میباشد آنست که نذر کننده حتماً باید در موقع نذر صیغه بخواند و در صیغه تا نام خدا نباشد صیغه جاری نمیشود. مثلاً میخواهد نذر روزه بنماید باید بگوید لله علی ان اصوم یا میخواهد ترك شراب کند باید بگوید لله علی ان اترك شرب الخمر. و بهمین طریق است تمام نذورات.

و چنانچه اجرای صیغه عربی برای فارسی زبان یا هندی زبان یا غیر آنها میسور نباشد میتوانند بزبان خود اهل هر قوم و ملت اجراء صیغه بنمایند بشرط آنکه معنای آن مرادف با صیغه مزبوره باشد.

و اگر در نیت غیر خدا باشد یا دیگری را از زنده یا مرده با نام خدا داخل کند خواه نام پیغمبر یا امام یا امام زاده باشد قطعاً آن نذر باطل است و اگر عمداً از روی علم این عمل را بنماید مشرك است چه آنکه صریحاً در آیه مذکوره فرماید ولا یشرک بعبادة ربّه احدآ.

البته بر اهل علم لازم است که می‌خبران را بفهمانند که نذر باید حتماً بنام خدا و برای خدا باشد. چنانچه وعاظ و مبلغین پیوسته انجام وظیفه مینمایند.

قبهاء شیعه عموماً بیان دارند که نذر برای هر زنده یا مرده ولو پیغمبر و امام باشد باطل است و اگر عالماً عمداً بنماید مشرك است.

نذر را باید برای خدا بنمایند ولی در مصرفش مختارند بهر جا قرار بدهند.

مثلاً نذر میکند کوسفندی برای خدا ببرد در فلان خانه یا معبد یا بقعه امام و یا امام زاده بکشد عیب ندارد نذر میکند پولی یا لباسی برای خدا بفلان سید ذریه رسول الله یا عالم یا یتیم یا فقیری بدهد عیب ندارد.

ولی اگر نذر کند برای پیغمبر یا امام یا امام زاده یا عالم یا یتیم و بینوا حتماً باطل است و اگر از روی علم و تعمد باشد قطعاً مشرك است.

وظیفه هر رسول و قبیله و عالم و واعظ و مبلغ نوشتن و گفتن است و ما علی الرسول

### الآ ابلاغ المبین (۱)

و وظیفه مردم شنیدن و عمل کردن است.

اگر فردی یا افرادی در پی تعلیم و تعلم و وظایف دینی نروند و بوظایف دینی خود مطابق دستورات عمل نمایند نقصی باصل آن عقیده و طریقه و دستور وارد نیست.

گمان میکنم بهمین مقدار از جواب کشف حقیقت شد تا بعد ها آقایان محترم شیعیان را مشرك نخوانید و امر را بر عوام مشتبه نکنید.

خوبست بر کردیم بگفتار اولیه و مطلب را تمام

### شرك خفی

کنیم. قسم دوم شرك خفی و پنهان است و آن شرك

در اعمال و ربا در طاعات و عبادات است.

فرق میان این نوع از شرك و شرك در عبادت که از اقسام شرك جلی شماره نمودیم اینست که در شرك عبادت برای خدا شريك قرار میدهد و در مقام عبادت او را پرستش میکند.

مثلاً در نماز اگر غیر خدا را در نظر بگیرند مثل آنکه باغواهی شیاطین صورت مقام ولایت را در نظر آورند یا مرشدی را منظور بدانند قطعاً آن عمل باطل و شرك محض است.

در عبادت جز ذات حضرت احدیت احدی در ذهن و فکر انسانی نباید بیاید و الا داخل در شرك جلی میباشد.

(۱) بر رسول هر ابلاغ رسالت کامل تکلیفی نخواهد بود - ۵۴۹۲ - سوره ۲۴ (نور) .

و از رسول اکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup> رسیده که فرمود: **يقول الله تعالى من عمل عملا صالحاً اشرك فيه غيري فهو له كلفه و انا منه بريء و انا اغني الاغنياء عن الشرك (۱)**

و نیز در خبر است که میفرماید کسی که نماز کند یا روزه بگیرد یا حج کند و نظرش آن باشد که مردم برای آن عمل او را مدح کنند **فقد اشرك في عمله** - پس بتحقیق شریک قرار داده است از برای خدا در آن عمل.

و نیز از حضرت امام بحق ناطق کاشف اسرار حقایق جعفر بن محمد الصادق <sup>علیه السلام</sup> رسیده است که **لو ان عبدا عمل عملا يطلب به رحمة الله والدار الاخرة ثم ادخل فيه رضا احد من الناس كان مشركا (۲)**

دامنه شرك خفی بسیار وسیع است در هر عملی بمختصر توجهی که بنیر خدا بنمایند مشرك میشوند.

**شرك در اسباب** یکی از اقسام این شرك در اسباب است چنانچه غالب مردم چشم امید و خوف باسباب و خلق دارند این هم شرك است اما **شرك مغفور**.

مراد از شرك باسباب آنست که اثر را در اسباب بدانند مثلا خورشید مؤثر در تربیت اشياء میباشد اگر این اثر را از خود خورشید بدانند بدون توجه مؤثر شرك است و اگر اثر را از مؤثر حکیم بدانند و خورشید را وسیله افاضه فیض ابداء شرك نیست.

بلکه خود بگنوع از عبادت است زیرا توجه بآیات حق مقدمه توجه بحق است گنا اینستکه در آیات بسیاری از قرآن مجید اشاره و امر بان شده است که نظر بآیات

(۱) عبادی تعالی میفرماید کمبیکه علی نماید و در آن عمل غیر مرا شریک قرار دهد پس آن عمل بخلای از برای او است و این از آن عمل یا حاصل عمل بیاردهستم و این بی نیازتر از همه بی نیازانم از شرك.

(۲) اگر بنده ای علی بنیاید برای طلب رحمت خدا و برای آخرت پس داخل کند در آن عمل وظیفی یکی از مردم و از آن عمل بکنند و هر که بنیاید.

الهی بنمائید چون این نظرها خود مقدمه توجه بخدای متعال است و همچنین است توجه بهر سببی از اسباب از قبیل نظر و توجه تاجر بتجارت و زارع بزراعت و فلاح بفلاحت و کاسب بکسب و اداری باداره و بالاخره شاغل هر شغلی بشغل و عمل خود اگر توجه استقلالی بنماید مشرك است.

و اگر نظرش نظر سبب و اسباب باشد باین نیست که **لامؤثر فی الوجود الاله** یعنی اثر دهنده جز خدای متعال نیست هیچ مانعی ندارد و شرك هم نمیباشد.

با این مختصر مقدمه که مطلب واضح شد و اصول **شیعه از هیچ راهی مشرك نیست**

شرك و معانی و آثار او را بیان نمودیم اینک اجازه بفرمائید از بیانات خود نتیجه بگیریم. که آیا شما از کدامیک از طرق شرك جلی و خفی که بیان نمودیم شیعیان را مشرك میدانید. آیا در کجا و از کدام شیعه عارف یا عامی شنیده اید که در ذات و صفات و افعال حضرت باری جلت عظمتش شریکی قائل باشند. یا در عبادت پروردگار معبود دیگری را در نظر داشته باشند.

یا در کتب اخبار و احادیث شیعه دیده اید که در باب اصول و فروع و عقاید دستوری از بزرگان دین وائمه و پیشوایان شیعه راجع بآثار طرق شرکی که عرض نمودم رسیده باشد.

اما راجع بشرك خفی و اقسام طرق آن از قبیل عمل ربانی که برای خوش آیند و جلب نظر مردم عملی را بنمایند یا علاقه و امید باسباب پیدا نمودن اختصاص به شیعیان تنها ندارد.

بلکه شیعه و سنی همگی در عالم اجسام گرفتارند که بواسطه عدم معرفت خودشان و توکیه نفس و توجه کامل گاهی فریب و سواوس شیطانی خورده عمل ربانی میکنند یا سراپا غرق در اسباب میشوند و از اطاعت حق بیرون رفته و در اطاعت شیطان وارد میگردند.

اگر چه در معنی شرك بحق آورده بنا بر آنچه عرض شد ولی از نوع شرك مغفور است

و البته قابل عفو و اغماض میباشد بمختصر توجیهی روحیه آنها عوض میشود .

پس ازچه راه شما شیعیان را مشرک میدانید و امر را بر عوام مشتبه مینمائید چنانچه الحال اشاره فرمودید .

**حافظ** - تمام فرمایشات شما صحیح است ولی عرض کردم خود شما هم اگر دقت فرمائید تصدیق خواهید فرمود که حاجت از امامان خواستن و توسل بآنها نمودن خود شرک است چون ما احتیاجی بواسطه بشری نداریم هر زمان که توجیهی بحق نمائیم نتیجه حاصل میگردد .

**داعی** - خیلی محل تعجب است که مثل شما عالم منصف فکور چرا باید تحت تأثیر عادات اسلاف بدون تحقیق قرار گرفته و چنین بیانی فرمائید .

گویا جناب عالی خواب بودید و یا توجیهی بهر ایش داعی نداشتید که بعد از ذکر این مقدمات و گفتار که تشریح مطالب نمودم باز میفرمائید حاجت از امامان خواستن شرک است .

عزیزم مگر مطلق حاجت خواستن از خلق شرک است اگر چنین باشد پس تمام خلایق مشرکند و ابدأ موحّدی یافت نگردد . اگر حاجت طلبیدن از خلق و تقاضای کمک نمودن از آنها شرک باشد - پس انبیاء چرا از خلایق کمک می طلبیدند - خوب است آقایان قدری در آیات قرآن مجید دقت فرمائید تا کشف حقیقت بر شما بشود .

**آوردن آصف تخت بلقیس را نزد سلیمان** مقتضی است با آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره ۲۷ (نمل) توجه نمائید که  
میفرماید قال یا ایها الملائه ایکم یا لینی بهر شما قبل ان یالونی مسلمین - قال عفریت من الجن انا الیک به قبل ان تلوم من ملامک وانی علی لئوی امین - قال الذی عنده علم من الكتاب انا الیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما راه مستقر آعنده قال هذا من فضل ربی (۱)

(۱) جناب سلیمان بهتظار مجلس گفت که امپراتور شما تخت بلقیس را پیش از آنکه برون آید و تسلیم امر من شود خواهد آورد از آن میان هر یک من گفت من چنان در آوردن تخت او قادر و امینم که پیش از آنکه تو از جایگاه (قضاوت) خود بر خیزی آن را بحضور آورم - و آنکس که پیش از علم کتاب الهی و انا بود (پس آصف بن برخیا که دارای اسم اعظم بود) گفت که من پیش از آنکه چشم بر هم زنی تخت را به پهلوی آورم چون سلیمان سر بر را نزد خود مشاهده کرد گفت این توانایی از فضل خدای من است .

بدیهی است تخت بلقیس با آن عظمت را از منازل طولانی قبل از چشم بر هم زدن نزد سلیمان آوردن کار مخلوق عاجز نیست و مسلم است که این امریست برخلاف عادت و جناب سلیمان با علم باینکه این عمل قدرت خدائی میخواهد - از خداوند در خواست آوردن تخت را ننمود . بلکه از مخلوق عاجز تقاضای حاجت و کمک نمود . و از حاضرین مجلس خود خواست که آن تخت با عظمت را برای او حاضر نمایند پس خود این تقاضا نمودن جناب سلیمان از مخلوق عاجز که کدامیک از شما می توانید با قوه خدا داده بشما این امر را عملی نمائید و تخت بلقیس را قبل از آمدن خودش نزد من حاضر نمائید . میرساند مطلق حاجت خواستن از خلق شرک نمی باشد خداوند دنیا را دار اسباب قرار داده شرک هم امر قلبی است اگر کسی را که حاجت از او می طلبد خدا و یا شرک خدا نداند ابدأ مانعی ندارد تقاضای حاجت از او بنماید .

چنانکه این عمل نزد عموم متداول است که پیوسته بدرخانه زید و بکر و عمرو میروند و تقاضای کمک میکنند بدون آنکه اسم خدا را بر زبان آورند .

پس اگر مرضی در ب منزل طیب و د کتر برود و بگوید آقای د کتر بدادم برس درد و مرض مرا کشت آیا این مرض شرک است !

اگر غرقی در میان دریا فریاد بزند مردم بدادم برسید نجاتم بدهید بدون اینکه نام خدا را ببرد مشرک است !

یا اگر ظالمی مظلوم بیگناهی را تعقیب نمود ، مظلوم رفت در خانه وزیر اعظم گفت آقای وزیر بدادم برس دستم بدانست من جز تو امیدى ندارم مرا از دست این ظالم نجات بده مشرک است !

اگر فردی بخانه کسی بصد جان یا مال یا ناموس او برود و او در بالای بام از همسایگان خود طلب کمک نماید و رسماً بگوید ای مردم بدادم برسید نجاتم بدهید و ابدأ اسم خدا را در آنساعت بر زبان جاری نکند مشرک است .

قطعاً جواب منفی است و احدی از عقلا این نوع از مردم را مشرک نمیتوانند و اگر مشرک بنخوانند یا نادانند و یا غرض ورزی نموده اند !

آقایان محترم انصاف دهید منطله کاری ننمائید جامعه شیعه عموماً متفق اند اگر کسی آل محمد را خدایان خود بداند یا آنها را شریک در ذات و صفات و افعال خدائی بداند قطعاً مشرکست و ما از آنها بیزار می جوئیم .

اگر شما شنیده اید شیعیان در گرفتارها میگویند یا علی ادر کنی - یا حسین ادر کنی معنای آن این نیست که یا علی الله ادر کنی - یا حسین الله ادر کنی .

بلکه چون دنیا دار اسباب است که ابی الله ان یجری الامور الّا باسبابها آن خاندان جلیل را وسیله و اسباب نجات میداند و بوسیله آنها توجّه بخدای متعال مجویند .

حافظ - چرا مستقلاً از خدا طلب حاجت نمی نمایند که بدنبال وسیله و واسطه میگردند .

داعی - توجّه استقلالی ما در طلب حوائج و دفع هموم و غموم نسبت بذات یگانه پروردگار محفوظ است .

ولی قرآن مجید که سند محکم آسمانی است ما را هدایت می نماید که با وسیله باید بدرگاه با عظمت او رفت چنانچه در آیه ۳۹ سوره ۵ (مائده) میفرماید : یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة (۱) .

ما شیعیان آل محمد سلام الله علیهم اجمعین را مستقل در حلّ و عقد آل محمد و سایر امور نمی دانیم بلکه آنها را هباده صالحین و واسطه فیض از مبده فیض حق الهی می دانیم و توسل ما بآن خاندان جلیل بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشد .

حافظ - در کجا نبی مکرّم صلی الله علیه و آله دستور توسل بآنها را داده و از کجا معلوم شده که مراد از وسیله در آیه آل محمدند .

داعی - در بسیاری از اخبار امر فرموده که برای نجات از هبالک متوسل بعترت و اهل بیت من شوید .

(۱) ای اهل ایمان از خدا بترسید (بوسیله اولیاء حق) توسل جوئید بعدای متعال یعنی باوسیله بدرگاه با عظمت او بروید تا نتیجه کامل برحید .

حافظ - ممکن است از آن اخبار اگر در نظر دارید برای ما بیان فرمائید .  
داعی - اما اینکه فرمودید از کجا معلومست که مراد از وسیله عترت و اهل بیت پیغمبرند اکابر علماء شما از قبیل حافظ ابو نعیم اصفهانی در نزول القرآن فی علی و حافظ ابو بکر شیرازی در ما نزل من القرآن فی علی و امام احمد ثعلبی در تفسیر خود نقل مینمایند که مراد از وسیله در آیه شریفه عترت و اهل بیت پیغمبرند چنانچه اخبار بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باب رسیده .

و ابن ابی الحدید معتزلی که از اشراف علماء شما میباشد در ص ۷۹ جلد چهارم شرح نهج البلاغه خطبه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را در قضیه غصب فدک در حضور مهاجر و انصار نقل نموده که در اول خطبه بی بی مظلومه اشاره بمعنای این آیه میفرماید باین عبارت و احمد الله الذی لعظمته و نوره یتغی من فی السموات و الارض الیه الوسیله و لحن وسیله فی خلقه (۱)

از جمله دلائل متقنه بر جواز تمسک و توسل و پیروی آل محمد حدیث ثقلین و عترت طاهره از اهل بیت رسالت حدیث شریف ثقلین است

که با اسناد صحیحه عند الفریقین (شیعه و سنی) بعد تواتر رسیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی (۲)

حافظ - کمان میکنم اشتباه فرمودید که این حدیث را صحیح الاسناد و متواتر خواندید برای آنکه این مطلب در نزد اکابر علمای ما غیر معلوم است و دلیل بر این معنی آنکه شیخ بزرگوار ما قبله و کعبه سنت و جماعت محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح معتبر خود که بعد از قرآن کریم اصح کتب میباشد ذکر نموده .

داعی - اولاً آنکه داعی اشتباه نمودم بلکه بصحت اعتبار این حدیث شریف در نزد علمای خودشان مسلم است حتی این حجر مکی با کمال تمسّی که دارد اعتراف بصحت این حدیث نموده .

(۱) حمد میکنم خدای را که از بر تو نور عظمتش بنه کی میکنند اهل آسمانها و زمینها و حقیق تمام وسائل ذات اقدس او است و ما تمسک به وسیله در میان خلق .  
(۲) اگر تمسک بآن جوئید هرگز گمراه نشوید بعد از من .

مقتضی است برای روشن شدن فکرتان مراجعه نمائید به ص ۸۹ و ۹۰ آخر فصل دوم صواعق محرقة ذیل آیه چهارم از باب ۱۱ پس از اینکه نقل اخبار از ترمذی و امام احمد بن حنبل و طبرانی و مسلم نموده گوید اعلم انّ لحديث التمسك بالثقلين طرفاً كثيرة وردت عن نيف وعشرين صحابياً (۱)

آنکه گوید اختلافی در طرق حدیث است در بعض طرق گویند در حجة الوداع در عرفات . و در بعض طرق گویند در مدینه در مرض موت در وقتی که حجره پر بود از صحابه و در بعض آنها است در غدیر خم و در بعض آنها بعد از برگشتن از طائف بوده - پس از آن خود اظهار نظر نموده گوید منافاتی در این اختلافات نمی باشد و مانعی ندارد که در تمام این امکنه ( که ذکر گردیده ) رسول اکرم ﷺ این حدیث را تکرار نموده باشد برای اثبات عظمت شأن قرآن کریم و عترت طاهره .

و اما اینکه فرمودید چون بخاری در صحیح خود نقل نموده **دقت نظر خالی از تعصب موجب سعادت است** دلیل بر عدم صحت این حدیث شریف میباشد ! از جهات بسیاری این بیان مردود و عند العلماء منقور است .

چه آنکه این حدیث را اگر بخاری نقل نموده ولی عموم اکابر علمای شما نقل نموده اند حتی عدل بخاری مسلم بن حجاج و تمام ارباب صحاح سته مبسوطاً در کتب معتبره خود ذکر نموده اند .

پا باید آقایان محترم تمام صحاح و کتب معتبره علماء خود را شسته و بدور اندازید و منحصر بمانند عطا شد خودتان را بصحیح بخاری و اگر معترفید بعدالت و علم و دانش سایر علماء خود که هر يك در زمان خود میان اهل سنت لا بغه علم و دانش و تقوی بوده اند مخصوصاً ارباب صحاح سته مقتضی است که اگر خبری را بجهانی بخاری نقل نموده و دیگران نقل نموده اند قبول نمائید .

(۱) بدانید برای حدیث التمسك بقلین (عترت طاهره و قرآن مجید) طرق بسیاری میباشد که نقل گردید از زیاده از بیست نفر از اصحاب .

**حافظ** - جهانی نداشته فقط بخاری بسیار محتاط بوده و در نقل اخبار دقت بسیار مینموده هر خبری که سنداً یا امتناً مخدوش و قابل قبول عقل نبوده نقل ننموده .

**داعی** - اشتباه آقایان اهل سنت روی قاعده حب الشيء یعنی و یصم (۱) . همین جا است چون در باره او غلو دارید گمان میکنید که آقای بخاری بسیار دقیق بوده و هر خبری را که در صحیح خود آورده بسیار معتبر و مانند وحی منزل است و حال آنکه چنین نیست در سلسله اسناد بخاری بسیاری اشخاص مردود منقور کذاب جمال موجود است .

**حافظ** - این بیان شما مردود و منقور است برای اینکه اهانت بمقام علم و دانش بخاری نموده اید ( یعنی اهانت بتمام اهل سنت و جماعت نموده اید ) .

**داعی** - اگر انتقاد علمی اهانت است پس تمام بزرگان از علمای شما که دقیقانه باخبر رسیدگی نموده و بسیاری از اخبار مندرجه در صحاح معتبره شما خصوصاً صحیحین بخاری و مسلم را از جهت وجود اشخاص مردود کذاب جمال در سلسله اسناد آنها رد نموده اند همگی اهانت کننده بمقام علم و دانش و مردود بوده اند .

خوبست آقایان قدری دقیق شوید در کتب اخبار و در موقع مطالعه بحالت غلو تنگنید که چون بخاری یا مسلم است پس آنچه نقل نموده بتمام معنی صحیح و مقطوع الصدور است .

لازم است جنابعالی و سایر علماء اعلام که بصحاح سته مخصوصاً بصحیحین بخاری و مسلم نظر غلو دارید قبلاً بکتبی که در جرح و تعدیل اخبار نوشته اند مراجعه نمائید تا قدر و عظمت آقای بخاری و شدت امان نظر ایشان را در نقل احادیث بدانید .

اگر شما اللالی المصنوعه فی احادیث الموضوعه سیوطی و میزان الاعتدال و تلخیص المستدرک ذهبی و تذکره الموضوعات ابن جوزی و تاریخ بغداد تألیف ابوبکر احمد ابن علی خطیب بغداد و بالاخره کتب رجالیة علمای بزرگ خود را بخوانید بدانید ایراد نمیگیرید و نمیفرمائید که آقای بخاری اهانت نموده ایم .

(۱) دوستی هر چیزی آدمی را کور و کرمینماید .

بخاری و مسلم از رجال  
مردود و جمال نقل خبر  
نموده اند

مگر داعی چه عرض کردم که جنابعالی عصبانی شدید عرض داعی جز این بود که گفتم اخبار موضوعه از رجال مردوده کذا این در صحاح شما حتی در صحیحین بخاری و مسلم موجود است .

شما اخبار صحیح بخاری را با مراجعه بکتاب رجال دقیقه‌انه اگر مطالعه نمائید می بینید از بسیاری از رجال جمال و ضاع مردود نقل خبر نموده از قبیل ابوهریره کذاب و عکرمة خارجی محمد بن عبد سمرقندی و محمد بن بیان و ابراهیم بن مهدی ابلی و بنوس بن احمد واسطی و محمد بن خالد حبلی و احمد بن محمد یمانی و عبدالله بن واقد حرانی و ابوداود سلیمان بن عمرو کذاب و عمران بن حطان و دیگران از روات مردوده نقل خبر نموده اند که وقت مجلس و حافظه داعی اقتضای نقل تمام آنها را ندارد چنانچه بکتاب رجاله مراجعه نمائید حقیقت امر بر شما آشکار گردد .

که آقای بخاری آن قسمی که در نظر شما جلوه گراست نمیباشد یعنی فوق العاده دقیق و محتاط نبوده و در نقل اخبار بطواهر اشخاص توجه داشته و باصطلاح خودمانی خیلی خوش بین بوده و خوش باور هر خبری از هر کس شنیده که ظاهر الصلاح بوده ضبط نموده .

دلیل بر این معنی کتب رجالیه علمای خودتان است که بعضی از آنها اشاره نمودیم که اخبار موضوعه مردوده را جدا نموده و در سلسله روات بخاری و مسلم امعان نظر دقیقه‌انه نموده و پرده بسیاری از آنها را دریده تا امروز مورد توجه ما و شما باشد و با توجه بآن کتب امشب فرمائید حدیث ثقلین و تمسک بعترت طاهره را که بخاری نقل نموده از جهت احتیاط کاری او بوده آیا عقل باور میکند که عالم دقیق محتاط اخبار موضوعه از روات غیر موثق کذاب و ضاع را نقل نماید تا مورد تمسخر اهل علم و عقل و دانش قرار گیرد آیا حدیث سیلی زدن کلیم الله بر صورت عزرائیل و کور نمودن او و یا برهنه و بدون ساتر عورت رفتن موسی در میان بنی اسرائیل را که قبلا عرض نمودم از خرافات و موهومات نمیباشد (۱) .

(۱) در ص ۱۹۸ و ۲۰۰ همین کتاب ذکر گردیده است .

آیا احادیث رؤیت پروردگار در روز قیامت با پای مجروح و ظاهر ساختن ساق پای خود که در صحیح نقل نموده و بعضی از آنها اشاره نمودیم از کفریات نمیباشد (۱) .

آیا از شدت احتیاط علم و عمل بخاری است که در ص ۱۲۰

خبر مضحك و اهانت  
بر رسول الله در صحیحین  
بخاری و مسلم

جلد دوم صحیح خود باب (اللهو بالحراب) و همچنین مسلم در جلد اول صحیح در باب الرخصة فی اللعب الذی لامعصية فيه فی ایام العید از ابو هریره نقل مینمایند که روز عیدی جمعی

از سیاحان سودانی در مسجد رسول خدا جمع شده بودند و با اسباب لهو و لعب مردم را سرگرم می نمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعایشه فرمود میل داری تماشا کنی عرض کرد بلی یا رسول الله حضرت او را پشت خود سوار نمود قسمی که سرش را از روی کتف آنحضرت کشیده و صورت بصورت مبارکش گذارد حضرت برای لذت بردن عایشه آنها را ترغیب می نمود که خوب تر بازی کنند تا زمانی که عایشه خسته شد آنگاه او را بر زمین گذارد (۱) .

شما را بخدا انصاف دهید که اگر چنین نسبتی بیک نفر از شماها بدهند عصبانی نمیشوید و آنرا اهانت بخود نمیدانید .

اگر جناب حافظ بگویند که گوینده گفته است در شب پشت منزل آقای حافظ دسته‌ای بازیگر مشغول سازندگی و بازیگری بودند دیدم آقای حافظ عالم جلیل القدر عیالش را بر پشت خود بلند نموده و تماشا میکند حتی به بازیگرها میگوید خوب بازی کنید تا عیال من لذت ببرد شما را بخدا آقای حافظ از شنیدن این حرف خجالت نمیکشد و متأثر نمیکردد - و اگر بنده مخلص شما چنین حرفی را از گوینده‌ای ولو ظاهر الصلاح باشد شنیدم آیا سزاوار است نقل کنم و اگر نقل کردم عقلا نمی گویند فلانی جاهلی حرفی را زد شما که عاقل هستید چرا نقل نمودید .

آنگاه قضاوت کنید بمنقولات بخاری که اگر واقعاً دقیق و حلاج اخبار بوده بر فرض چنین خبری شنید سزاوار بود در کتاب خود نقل نماید و آقایان هم آن کتابرا اصح الکتب بعد القرآن بخوانید .

(۱) در ص ۱۹۵ همین کتاب ذکر گردیده .



ولی حدیث ثقلین را که رسول الله ﷺ امر میفرماید امت خود را که بعد از من تمسک بقرآن مجید و عترت معصومین از اهل بیت من بجوئید ( چون نام عترت در میان است ) نقل نماید . ۱

ولکن اخبار معموله موهومه که وقت مجلس اجازه نقل تمام آنها را نمیدهد در ابواب کتب خود نقل نماید . ۱

ولی از يك جهت داعی تصدیق مینمایم بیان شمارا که آقای بخاری در میان علماء سنت و جماعت بسیار محتاط بوده باین معنی که بهر خبری برخوردی که راهی به اثبات ولایت علی ﷺ و حرمت اهل بیت طهارت بعنوان مقام ولایت داشته احتیاطاً نقل ننموده که مبارک روزی حربه دست دانشمندان گردد و حق و حقیقت را ظاهر نمایند .

چنانچه مجلدات صحاح را با صحیح بخاری مقابله مینمائیم باین موضوع روشن برمیخوریم که هر خبری ولو متواتر و ضروری و مؤید بقرآن و آیات الهیه بوده ایشان نقل ننمودند .

مانند احادیث بسیار در سبب نزول آیات شریفه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الخ - وانما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یمینون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون - و - والذرعشیرتک الاقرین الخ و حدیث الولاية يوم الغدير و حدیث الانذار يوم الدار و حدیث المواخات و حدیث السفینة و حدیث باب الحطه و غیر اینها آنچه نسبتی باثبات مقام ولایت و حرمت اهل بیت طهارت داشته ایشان احتیاطاً نقل ننمودند .

ولی هر حدیثی ( ولو از هر جمال کذاب و ضاع بوده ) که در اهانت بمقامات مقدسه انبیاء عظام و بالخاص وجود مقدس خاتم الانبیاء ﷺ و عترت طاهره آنحضرت راهی داشته بدون احتیاط نقل نموده که بیعض از آنها اشاره نمودیم .

اینک ناچارم بیعض از کتب معتبره شما اشاره نمایم تا بدانید که اگر حدیث شریف ثقلین را آقای بخاری نقل ننموده دیگران از اکابر و موثقین علمای شما حتی عدل بخاری ( در صحت بیان نزد شما ) مسلم بن حجاج نقل نموده اند .

مسلم بن حجاج در ص ۱۲۲ جلد هفتم صحیح و ابی داود در صحیح و ترمذی در ص ۳۰۷ جزء دوم سنن و نسائی در ص ۳۰ خصائص و امام احمد بن حنبل در ص ۱۴ و ۱۷ جلد سیم و ص ۲۶ و ۵۹ جلد چهارم و ص ۱۸۲ و ۱۸۹ جلد پنجم مسند و حاکم در ص ۱۰۹ و ص ۱۴۸ جلد سیم مستدرک و حافظ ابونعیم اصفهانی در ص ۳۵۵ جلد اول حلیة الاولیاء و سبط ابن جوزی در ص ۱۸۲ تذکره و ابن اثیر جزری در ص ۱۲ جلد دوم و ص ۱۴۷ جلد سوم اسد الغایة و حمیدی در جمع بین الصحیحین و رزین در جمع بین الصحاح الستة و طبرانی در کبیر و ذهبی در تلخیص مستدرک و ابن عبدربه در عقد الفرید و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل و خطیب خوارزمی در مناقب و سلیمان بلخی حنفی در باب ۴ ینابیع الموده و میرسید علی همدانی در موده دوم از موده القری و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و شبلنجی در ص ۹۹ نور الابصار و نورالدین بن صباع مالکی در ص ۲۵ فصول المهمه و حمونی در فرائد السمطین و امام ثعلبی در تفسیر کشف البیان و سمعانی و ابن مغازلی شافعی در مناقب و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب اول در بیان صحت خطبه غدیر خم و در ص ۱۳۰ کفایت الطالب ضمن باب ۶۲ و محمد بن سعد کاتب در ص ۸ جلد چهارم طبقات و فخر رازی در ص ۱۸ جلد سیم تفسیر ضمن آیه اعتصام و ابن کثیر دمشقی در ص ۱۱۳ جلد چهارم تفسیر ضمن آیه مودت و ابن عبدربه در ص ۱۵۸ و ۳۴۶ جلد دوم عقد الفرید و ابن ابی الحدید در ص ۱۳۰ جزء ششم شرح نهج البلاغه و سلیمان حنفی در صفحات ۱۸ و ۲۵ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۵ و ۹۵ و ۱۱۵ و ۱۲۶ و ۱۹۹ و ۲۳۰ ینابیع الموده بعبارات مختلفه و ابن حجر مکی در صفحات ۷۵ و ۸۷ و ۹۰ و ۹۹ و ۱۳۶ صواعق بعبارات مختلفه و دیگران از اکابر علمای شما که نقل اقوال تمام آنها مقتضی وقت این مختصر مجلس مانیتست بمختصر اختلافی در الفاظ و عبارات این حدیث شریف را که بنقل اقوال خاصه و عامه بحد تواتر رسیده از رسول اکرم ﷺ نقل نموده اند که فرمود انی تارک لیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یرد علی الحوض من توصل ( تمسک ) بهما فقد نجی و من

تخلف عنهما فقد هلك - ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً (۱)

این دلیل محکم ماست که ناچار بامر رسول الله ﷺ بایستی تمسک و توسل بجوئیم بقرآن کریم و اهل بیت طهارت سلام الله علیهم اجمعین .

شیخ - این حدیث را صالح بن موسی بن عبدالله بن اسحق بن طلحة بن عبدالله القرشی التیمی الطلحی بسند خود از ابوهریره باین طریق نقل نموده که انی قد خلفت فیکم اثنتین کتاب الله وسنتی الخ -

داعی - باز با نقل حدیث یک طرفه از یک فرد طالح متروک ضعیف - و مردود ارباب جرح و تعدیل ( از قبیل ذهبی و حبی و امام نسائی و بخاری و ابن عدی و غیرهم ) وقت مجلس را گرفتید آقای من نقل این همه اخبار معتبره از اکابر علماء خودتان شمارا قانع نموده که بچنین حدیث غیر قابل قبول نزد جهابذۀ علماء خودتان استناد جستید و حال آنکه اتفاق فریقین (شیعه و سنی) است که رسول اکرم ﷺ فرمود کتاب الله و عترتی نه سنتی چه آنکه کتاب و سنت هر دو مبین میخوانند سنتی که خود محتاج به مبین است نمیتواند مبین قرآن باشد پس عترت عدیل القرآن است که هم مبین قرآن و هم ظاهر کننده سنت رسول الله ﷺ میباشد .

حدیث سفینه و دیگر از دلائل ما در توسل با اهل بیت رسالت حدیث معتبره سفینه است که بسیاری از علماء بزرگ شما تقریباً بحد توانر نقل نموده اند .

و آنچه در نظر دارم زیاده از صد نفر از اکابر علماء خودتان در کتب معتبره خود ثبت نموده اند از قبیل مسلم بن حجاج در صحیح خود و امام احمد بن حنبل در مسند و حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه و ابن عبدالبر در استیعاب و ابوبکر خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و محمد بن طلحة شافعی در مطالب السنول و ابن اثیر در نهایه

(۱) بدرستی که میگدارم در میان شما دو چیز بزرگ را که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت و اهل بیت من اند و این هر دو هرگز از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند هر کس توسل و تمسک بآن دو بنماید پس بتحقیق نجات یافته است و هر کس از آن دو دوری نماید پس بتحقیق هلاک شده است - کسیکه تمسک بآندو نماید هرگز گمراه نخواهد شد .

و سبط ابن جوزی در تذکره و ابن صباغ مالکی در فصول المهمه و علامه نورالدین سمهودی در تاریخ المدینه و سید مؤمن شبلنجی در نورالابصار و امام فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب و جلال الدین سیوطی در در المنثور و امام ثعلبی در تفسیر کشف البیان و طبرانی در اوسط و حاکم درص ۱۵۱ جلد سیم مستدرک و سلیمان بلخی حنفی در باب ۴ ینابیع الموده و میر سید علی همدانی در مودت دوم از موده القری و ابن حجر مکی در ذیل آیه هشتم از صواعق و طبری در تفسیر و تاریخ خود و محمد بن یوسف گنجی در باب ۱۰۰ ص ۲۳۳ کفایت الطالب و دیگران از اعظام علماء شما نقل نموده اند که رسول اکرم خاتم الانبیاء ﷺ فرمود انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها هلك (۱) .

و نیز امام محمد بن ادریس شافعی در ابیات خود بصحت این حدیث اشاره نموده چنانچه علامه فاضل عجبلی در ذخیره المال آن ابیات را باین طریق نقل نموده .

ولما رایت الناس قد ذهب بهم  
رکت علی اسم الله فی سفن النجا  
وامسکت جبل الله وهو ولاؤهم  
اذا افرقت فی الدین سبعون فرقة  
ولم یک ناج منهم غیر فرقة  
افی الفرقة الهلاک آل محمد  
فان قلت فی الناجین فالقول واحد  
اذا کان مولی القوم منهم فانی  
رضیت علیا لی اماماً و نسله

مذا هبهم فی ابحر الفی والجهل  
وهم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل  
کما قد امرنا بالتمسک بالجبل  
ونیفا علی ما جاء فی واضح النقل  
فقل لی بها یاذا الرجاحة والعقل  
ام الفرقة اللاتی نجت منهم قل لی  
وان قلت فی الهلاک حفت عن العدل  
رضیت بهم لازال فی ظلهم ظل  
وانت من الباقین فی اوسع الحل (۲)

(۱) جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است کسیکه سواد بر او شد نجات یافت و کسیکه دوری از او نمود هلاک گردید .

(۲) چون مردم را فرق در بای جبل و گمراهی دیدم بنام خداوند متعال در کشتیهای نجات که آنها خاندان رسالت و اهل بیت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله بودند تمسک چشم و جعل الله که دوستی آن خاندان جلیل است چسبیدم همچنانکه بنا امر شده که بآن جبل الله تمسک جوئیم .

اگر خوب توجه بنمائید باین اشعار واضحه و آنهم از امام شافعی پیشوای بزرگ سنت و جماعت می بینید چگونه اقرار مینماید که ز کوب باین سفینه و تمسک و توسل باین خانواده طاهره اسباب نجات است زیرا فرقه ناجیه از هفتاد فرقه امت مرحومه فقط متمسکین و متوسلین بذیل عنای آل محمدند و بس .

پس شیعیان حسب الامر خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله توسل میجویند باین خاندان جلیل بسوی خدای متعال .

مطلب دیگر یاد آمد که اگر بنا بفرموده شما بشر احتیاج بواسطه و وسیله ندارد و اگر با وسیله بسوی خدا بنالد و استغاثه کند کار غلطی نموده و مشرک میباشد پس خلیفه ثانی عمر بن الخطاب چرا در موقع احتیاج و اضطرار با واسطه بسوی خدا میرفت و استغاثه میکرد تا نتیجه میگرفت .

**حافظ** - هرگز خلیفه عمر رضی الله عنه با واسطه عملی انجام نداده و این اول مرتبه ایست که چنین حرفی را میشنوم متمنی است موردش را بیان فرمائید .

**داعی** - خلیفه مکرر در مواقع احتیاج توسل باهلیت رسالت و عترت طاهره آنحضرت میجست و بوسیله آنها بسوی خدا میرفت تا نتیجه میگرفت باقتضای مجلس بدو مورد از آن موارد برای نمونه اشاره مینمایم .

۱- ابن حجر مکی بعد از آیه ۱۴ در صواعق محرقة از تاریخ دمشق نقل مینماید که در سال ۱۷ هجری مکرر مردم برای استسقاء رفتند و نتیجه نگرفتند همگی متأثر و پریشان شدند عمر بن الخطاب گفت هر آینه فردا طلب آب میکنم بوسیله کسیکه حتماً خدا بواسطه او بما آب خواهد داد صبح فردا که شد خلیفه عمر نزد عباس

و زمانیکه دین را بهفتاد و سه فرقه متلاشی نمودند چنانکه در اخبار واضحاً نقل گردیده فقط یکی از آنها حق و باقی بباطل اند بگویند ای کسیکه اهل خرد و دانشی آبا خاندان رسالت آل محمد سلام الله علیهم اجمعین در فرقه های باطل میباشد یا بافرقه حق اند اگر بگویی بافرقه حق هستند پس کلام ما و شما یکبیت و اگر بگویی بافرق باطله و هلاک شده اند قطعاً از راه مستقیم منحرف شده ای و در نتیجه بدان که آن خاندان جلیل قطعاً برحق و باحق و در طریق مستقیم اند منم راضی شدم بآنها و اختیاراً طریقه ایشان را قبول کردم که خداوند سایه ایشان را بر سر من پاینده و جاوید بدارد من راضی شدم بامامت علی و اولادهای او (علیهم السلام) که برحق اند و تو باش در آن فرق باطله تا روزیکه کشف حقیقت شود .

عم اکرم رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و گفت اخرج بنا حتی نستسقی الله بك بیرون یا ما ما تا بوسیله تو طلب آب نمائیم از خداوند متعال .

جناب عباس فرمود عمر قدری بنشین تا وسیله فراهم نمایم آنگاه فرستاد بنی هاشم را خبر کردند لباس پاك پوشیده بوی خوش استعمال نموده در آن حال جناب عباس بیرون آمد در حالتی که علی علیه السلام در جلو او و امام حسن علیه السلام طرف راست و امام حسین علیه السلام طرف چپ و بنی هاشم در عقب سرش آنگاه فرمود یا عمر احدی را با ما مخلوط ننما پس بهمین حال رفتند تا بمصلی جناب عباس دست بمناجات برداشت عرض کرد پرورد گارا تو ما را خلق فرمودی و دانا بودی بآنچه ما عمل بآن مینمائیم آنگاه عرض کرد اللهم كما تفضلت علينا في اوله فتفضل علينا في آخره (۱)

جابر میگوید هنوز دعایش تمام نشده بود که ابرها حرکت و باران بنای باریدن را گذارد هنوز ما بمنزلها مان نرسیده بودیم مگر از باران تر شدیم .

و نیز از بخاری نقل مینماید که در زمان قحطی عمر بن الخطاب بوسیله عباس بن عبد المطلب طلب آب از درگاه حق تعالی مینمود و عرض میکرد اللهم انا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا فيسقون (۲)

۲ - ابن ابی الحدید معتزلی در ص ۲۵۶ جلد دوم شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) نقل مینماید خلیفه عمر با جناب عباس عم اکرم رسول الله صلی الله علیه و آله باستسقاء رفتند خلیفه عمر در محل استسقا عرض کرد اللهم انا نتقرب اليك بعم نبيك و بقية آياته و كبر رجاله فاحفظ اللهم نبيك في عمه فقد دلونا به اليك مستشفين و مستغفرين (۳)

حکایات آقایان سنیها و اتباع خلیفه عمر همان مثل معروف کسه گرم تر از آتش است زیرا که خلیفه عمر در وقت دعا و احتیاج و اضطرار - عترت و اهل بیت پیغمبر را شفیع

- (۱) پرورد گارا هم چنانکه تفضل فرمودی بر ما در اول امر پس تفضل بر ما در آخر آن .
- (۲) پرورد گارا ما توسل میجوئیم بشو بسوی پیغمبرت که بما باران دهی پس باران بآنها عطا شد .
- (۳) پرورد گارا ما توسل میجوئیم بسوی تو بعم پیغمبرت و باقیمانده از پدرانش و بزرگان از رجال بنی هاشم . پس - حفظ فرما مقام پیغمبرت را در عوی او زیرا که او ما را دلالت نموده بسوی تو که طلب شفاعت و استغفار نمائیم از درگاه با عظمت تو .

قرار میداد بوسیله آنها از خداوند طلب حاجت مینمود مورد اعتراض هم قرار نمیگرفت ولی وقتی ما شیعیان - آن خاندان طهارت را شفیع قرار میدهیم و بآنها توسل میجوئیم بما اعتراض نموده کافر و مشرک میخوانند ۱۴.

اگر شفیع بردن آل محمد و عترت طاهره بسوی خدای متعال شرک است پس قطعاً طبق روایات علمای خودتان خلیفه عمر بن الخطاب اول مشرک بوده .

و اگر آن عمل خلیفه شرک نبوده بلکه احسن اعمال بوده ( چون خلیفه انتخاب نموده ) پس حتماً اعمال شیعیان و توسل آنها بآل محمد سلام الله علیهم اجمعین نیز هرگز شرک نخواهد بود .

پس حتماً باید آقایان از این گفتار خودتان برگردید بلکه استغفار نمائید ( که چنین نسبتی را بشیعیان پاک موحد دارید ) تا مغضوب غضب حق واقع نشوید .

زیرا جائی که خلیفه عمر با بودن کبار صحابه هر چه دعا کنند نتیجه نگیرند مگر بوسیله اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله شما چگونه انتظار دارید که ما بیواسطه و مستقل دعا کنیم و نتیجه بگیریم .

پس آل محمد سلام الله علیهم اجمعین در تمام ادوار از زمان پیغمبر الی زماننا هذا وسایل عباد بسوی خدا بودند و ما هم برای آنها استقلال در قضاء حوائج قائل نیستیم مگر آنکه آنها را عباد صالحین و امامان برحق و مقررین در گاه حق تعالی دانسته لذا واسطه بین خود و خدا قرار میدهیم .

و بزرگترین دلیل بر این معنی کتب ادعیه ما میباشد که در تمام ادعیه مأثوره از ائمه معصومین غیر از آنچه عرض کردم بما دستور داده نشده و ما هم غیر از این طریق عملی ننموده و نخواهیم نمود .

**حافظ** - این بیانات شما برخلاف مسموعات ما است .

**داعی** - مسموعاتتان را بگذارید از مشهورات صحبت بفرمائید آیا هیچ کتب معتبره ادعیه علماء بزرگ شیعه را ملاحظه و مطالعه فرموده اید .

**حافظ** - دست رسی نداشته ام .

**داعی** - مقتضی آن بود که اول این قبیل کتب را مطالعه فرموده آنگاه ایراد می فرمودید اینک دو جلد کتاب دعا و زیارت همراه دارم یکی زاد المعاد تألیف علامه مجلسی قدس سره القدوسی و دیگر هدیه الزائرین تألیف فاضل محدث متبحر معاصر آقای حاج شیخ عباس قمی دامت برکاته (۱) ، برای مطالعه حاضر است ( هر دو را خدمت ) « آقایان گذاردم مورد مطالعه قرار دادند ادعیه توسل را خواندند و دیدند در هیچ کجا « استقلال برای خاندان رسالت ذکر نشده بلکه در همه جا آنها را واسطه خوانده اند ، « آنگاه آقا سید عبد الحی دعای توسل را که علامه مجلسی نقل از محمد بن بابویه قمی ، « اعلی الله مقامهم از ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین ذکر نموده برای نمونه تا آخر ، « قرائت نمودند که مطلعش اینست .

**دعای توسل**  
اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة  
محمد صلی الله علیه و آله یا ابا القاسم یا رسول الله  
یا امام الرحمة یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی  
الله و قد مناک بین یدی حاجاتنا یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله .  
یا الحسن یا امیر المؤمنین یا علی بن ابیطالب یا حجة الله علی خلقه  
یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قد مناک  
بین یدی حاجاتنا یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله .

بهین معانی که خطاب بامیر المؤمنین نموده و بعد از آن بتمام ائمه معصومین وارد است منتها در خطاب بآنها یا حجة الله علی خلقه گفته میشود یعنی ای حجت خدا بر خلق خدا یکایک ائمه طاهرین را اسم میبرند و توسل میجویند تا آخر دعا این قسم غنوم ائمه را مخاطب قرار میدهند که ای سید و مولای ما توجه و توسل و طلب شفاعت می نمائیم بوسیله شما بسوی خدای تعالی ای آبرومند در نزد خدای متعال شفاعت

(۱) در ۲۳ ذیحجه ۱۳۵۹ قمری برحمت ایزدی پیوسته در طرف راست درج قله نجف اشرف مدفون گردید رحمة الله علیه .

بنما من (بی آبرو را) نزد خداوند متعال - تا در آخر دعا عموم خاندان رسالت را مخاطب ساخته و گویند .

یا ساداتی و موالی انی توجهت بکم ائمتی وعدتی لیوم فقری و حاجتی الی الله و توسلت بکم الی الله و استشفعت بکم الی الله فاشفعوا لی عند الله و استغذونی من ذنوبی عند الله فانکم وسیلتی الی الله و بحبکم و بقر بکم ارجو نجات من الله فكونوا عند الله رجائی یا سادتی یا اولیاء الله .

« ایشان که دعاها را میخواندند پیوسته بعضی از رجال محترم و اهل ادب سنی ، دست بر دست میزدند و مکرر میگفتند لا اله الا الله سبحان الله چگونه امر ، را مشتبه میکنند »

(گفتم) از خود آقایان انصاف میخواهم در کجای عبارات این دعاها اثری از آثار شرک میباشد .

مگر در همه جا نام مبارک خدای متعال نیست در کدام عبارت از دعا ما آنها را شریک بار تعالی خوانده ایم چرا تهمت بما میزید ! چرا مسلمانان موحد را غالی و مشرک میخوانید ؟ چرا تخم عداوت و دشمنی در دل مسلمانان پخش میکنید چرا امر را بر مردمان بی خبر مشتبه مینمائید تا برادران دینی و ایمانی خود با نظر کفر بنگردند .

چه بسیار مردمان عوام بی خبر متعصب از شماها بیچاره شیعیان را میکشند بخیال آنکه کافری را کشته و اهل بهشتند .

عظلمة این قبیل امور در گردن شما علماء میباشد .

چرا تاکنون شنیده نشده که بکفر شیعه ولو در بیابان تنها باشد و عامی صرف و بیابانی در قتل يك سنی اقدام نموده باشد .

چون علماء و مبلغین شیعه سم پاشی نمیکند تخم عداوت بین شیعه و سنی نمیباشند قتل نفس را گناهی بزرگ میدانند .

هر گاه ما به الاختلاف شیعه و سنی را علماً و منطفاً بیان نموده و آنها را

بحقیقت مذهب آشنا نمودیم ولی در ضمن گفتار بآنها فهمانیدیم که سنی ها برادران مسلمان ما هستند شما جامعه شیعه نباید با آنها با نظر کینه و عداوت بنگردید بلکه باید برادرانه با هم متحد باشید تا پرچم لا اله الا الله را بلند کنیم .

ولی برعکس عملیات علمای متعصب سنی ما را متأثر مینماید که پیروان ابوحنیفه و مالک بن انس و محمد بن ادریس و احمد بن حنبل را با اختلافات بسیاری که اصولاً و فروعاً باهم دارند در همه جا آزاد و برادران مسلمان میخوانند .

اما پیروان علی بن ایطالب و جعفر بن محمد را که عترت و اهل بیت رسالت اند غالی و مشرک و کافر معرفی نمایند و سلب آزادی از آنها بکنند که از حیث جان و مال در ممالک سنت و جماعت در امان نباشند .

چه بسیار از اهل علم و تقوای شیعه که بقتوای علمای سنی شهید گردیدند . ولی بر عکس چنین عملی از طرف علماء شیعه بلکه عوام آنها نسبت بعلماء که سهل است بلکه بیک عامی سنی صادر نگردیده .

علماء شما غالباً عموم شیعیان را لعن مینمایند ولی در هیچ کتابی از علماء شیعه دیده نشده است که بنویسند اهل تسنن لعنهم الله .

حافظ - بی لطفی میفرمائید کدامیک از اهل علم و تقوای شیعه بقتوای علمای ما کشته شدند که تحریک احساسات میفرمائید و کدامیک از علمای ما عموم شیعیان را لعن نموده اند .

داعی - اگر بنخواهم شرح عملیات علماء و عوام شما را ذکر نمایم نه يك مجلس بلکه ماه ها وقت لازم است ولی برای نمونه و اثبات مرام بیعض اعمال و رفتار آنها که ثبت در تاریخ است اشاره مینمایم تا بدانید تحریک احساسات مینمایم بلکه عین حقیقت را میگویم .

اگر شما کتب اکابر علماء متعصب خودتان را دقیقانه مطالعه نمائید چرا که لعن زامی بینید برای نمونه مطالعه نمائید مجلدات تفسیر امام فخر رازی را که هر کجا فرصت بختش آید مانند آنچه ذیل آیه و لایة و اکمال دین و غیره مکرر در مکرر مینویسد

واما الرضا لعنهم الله - هؤلاء الرضا لعنهم الله - اما قول الروافض لعنهم الله

ولی از قلم هیچ يك از علماء شیعه چنین عباراتی نسبت بعموم برادران اهل تسنن بلکه بخصوص آنها هم صادر نگردیده .

از جمله فجایع اعمال علماء شما نسبت بمفاخر علم و عمل  
شهادت شهید اول  
بفتوای ابن جماعه

شیعیان عمل عجیب وفتوای غریبی است که از دو قاضی بزرگ  
شام ( برهان الدین مالکی ) و ( عباد بن الجماعه الشافعی )  
نسبت بینی از قهپاء بزرگ شیعه صادر گردیده .

آن ققیه بزرگ که در زهد و ورع و تقوی و علم و قهاقت سرآمد اهل زمان بوده  
و در احاطه بر ابواب فقه بچشم روزگار تالی او را ندیده و نمونه ای از احاطه ققیی او  
کتاب ( لمعه ) میباشد که در مدت هفت روز این کتاب را ( بدون اینکه کتب ققیی  
در نزد او موجود باشد غیر از مختصر نافع ) تصنیف نموده علماء چهار مذهب حنفی -  
مالکی - شافعی - حنبلی - طوق اطاعت او را بر کردن گرفته و از محضر علمش بهره برداری  
می نمودند جناب ابو عبد الله محمد بن جمال الدین مکی عاملی رحمه الله بوده .

با آنکه در اثر فشار سنیها جناب ایشان بسیار ققیه می نموده و علنی اظهار تشیع  
نمی نموده مع ذلك قاضی بزرگ شام عباد بن الجماعه نسبت بآن عالم ربانی حسادت ورزیدند در  
نزد والی شام ( بیدمر ) از آن جناب سعایت نموده و بتهمت رفض و تشیع چنین عالم ققیی را  
گرفتار نمود بعد از یکسال که در زندان عذابش دادند در ۹ یا ۱۹ جمادی الاول سال  
۷۸۶ هجری بفتوای آن دو قاضی بزرگ سنی ( ابن الجماعه ) و ( برهان الدین )  
اول آن جناب را بشمشیر کشتند بعد بدانش را بدار زدند پس از آن بتحریر آنها بنام  
اینکه رافضی مشرکی بالای دار است عوام مردم بدانش را در بالای دار هنگمار نموده  
آننگه بدانش را از دار فرود آورده آتش زده و خاکسترش را بر باد دادند (۱).

(۱) از جمله وقایع قابل ذکر که بر داعی اثبات وقایع تاریخی را نموده پیش آمدی است  
که ذیلاً بنحو اختصار نقل مینمایم .

در ۱۹ جمادی الثانی سال ۱۳۷۱ هجری که از زیارت مسجد اقصی ( بیت المقدس ) مراجعت  
و هازم دمشق بودم اول شب جهت اداء فریضه بسجده جامع همان در شرق اردن ( که بسیار مسجدی  
زیبا میباشد ) وارد جامعه مسلمانان اهل تسنن نماز مغرب را بخانه داده بعضی خارج و بعضی

از جمله علماء و مفاخر قهپاء شیعه در شامات در قرن دهم هجری

شهادت شهید ثانی  
سعایت قاضی صیدا

شیخ اجل ققیه بی نظیر زین الدین بن نور الدین علی بن  
احمد عاملی قدس الله اسراره بوده است که در علم و فضل

هم باداه نوافل مشغول بودند داعی هم بگوشه مسجد رفته باداه فریضه مغرب و عشا مشغول پس  
از فراغت فریضه و نوافل متوجه شدم که بعضی از آنها بداعی سخت غضبناکند مخصوصاً عالمی  
در بالای سکوب مرکز قراعت قرآن با چند نظری اشتغال بقراعت داشتند و شدیداً ناظر بحال  
داعی بودند پس از خاتمه تعقیبات از مسجد خارج و بگاراژ رفته منتظر حرکت اتومبیل بودم پس از  
صرف غذا صدای مؤذن مسجد که اعلام نماز عشاء را میداد داعی را متوجه ساخت که اگر حرکت  
نمودیم ممکن است در راه اتومبیل توقف نماید و توفیقی برای اداء نوافل شب فراهم نیاید  
خوب است الحال که فراغت هست برویم مسجدها نوافل نموده باخیال آسوده حاضر حرکت باشیم  
پس از تجدید وضو مسجد رفتیم از درب بزرگ عمومی وارد شدیم از درب گوشه قریب آخر شبستان  
بزرگ ( که مربع مستطیل است ) وارد شده و در کنار یکی از ستونها بزرگ که جای خلوتی  
بود باداه نوافل مشغول شدم .

دیدم آن عالمی که ساعتی قبل بقراعت مشغول و بداعی بد نظر بود جمعیت را بعد از فراغ  
از نماز جمع کرده و در وسط آنها ایستاده در اطراف شرك و مشرك صحبت مینماید تا بعد از  
مقدمائی رشته سخن را کشاید بجاییکه با کمال حدت و شدت گفت شما مسلمانان مسئولید روز  
قیامت باید جواب دهید برای آنکه خدا فرموده مشرکین نجس هستند آنها را بسجده راه ندهید  
ساعتی قبل يك مشرك بت پرست نجس بسجده آمد و در حضور همه شما سجده به بت نموده شما  
او را ترد نمودید من مشغول قراعت بودم شما مرده بودید چرا نباید ازاله نجاست شرك از مسجد  
ینماید و رافضی مشرك بت پرست را دفع نموده یا بقتل برسانید چه آنکه مشرك در مسجد  
مسلمانان اگر بت پرستی کرد قتلش واجب است چنان با حرارت خطابه و تحریک احساسات مردم  
بی خیر را نمود که اگر من حاضر در آن محل بودم قطعاً کشته می شدم .

بعد از اتم خطابه نصف جمعیت مدد که از درب آخر شبستان بیرون بروند داعی در نماز  
وتر بودم نشستم که جلب نظر آنها نشود ولی وقتاً چشمان بداعی افتاد چنان در حال حمله  
اطرافم را گرفته و بامش و تک با آزادم میدادند که حساب نداشت پیوسته خطاب مینمودند قم  
یا مشرك اخرج یا مشرك از حیات بکلی مأیوس بودم تا موقع تشهد که گفتم اشهدان لاله الا  
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اختلاف میان آنها التاد بهم میگفتند  
چگونه مشرکی است که شهادت بوحدانیت خدا و رسالت خانم انبیاء میدهد دسته ای میگفتند  
ما نمیدانیم قاضی میگفت رافضی و مشرك است و البته قاضی غلط نمی گفت آنها در اختلاف و  
گفتگو بودند که داعی سلام نماز داده جانی گرفته با قوت قلبی جهت دفاع آماده و با نطق  
و خطابه مفصلی که اینک مجال بیانش نیست ( بلسان عربی ) آنها را مجاب و مغلوب و دوست  
خود نموده و آن قاضی بدجنس از خدا بی خیر را مرد مرموز معرفی نموده که میخواهد از جهت  
تفرقه وجدانی مسلمانان وسیله قهر و غلبه بیگانگان ستکار را بر مسلمانان آماده و مهیا نسازد  
خلاصه از داعی قدر خواهی نموده حتی تقاضای پذیرائی از داعی را جدا نمودند که بجز آنکه هازم  
حرکت هستم تودیع و حرکت نمودم .

این يك نمونه ای بود از صدها عملیات هلاک اهل تسنن که در اشتباه کاری امر را بر عوام بیچاره  
وارو نشان دادند که باعث قتل و اجابت مسلمانان مظلوم میباشد .